سلسله مباحث وهابیت شناسی

وهابیت و تبرک

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت و تبرک

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت و تبرک

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و تبرک/ علی‌اصغر رضوانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۴۰ ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۱۶۵۰۰ ریال۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۲۶-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۳۹] - ۱۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : تبرک

موضوع : وهابیه -- عقاید

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵و۹۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۳۲۱۵

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایستهٔ تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص:۱۲

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص:۱۳

پیشگفتار

تبرک به آثار صالحان و برگزیدگان امت واماکن ومشاهد مقدسه، از سوی وهابیان به شدت انکار شده وآن را از مصادیق شرک شمرده‌اند وبا کسانی که قصد تبرک جستن از آثار انبیا وصالحان را داشته باشند، مبارزه می‌کنند. از همین رو، تبرک یکی از مسائل اختلاف برانگیز بین وهابیان ومسلمانان است. به همین جهت جا دارد که در این مسئله دور از تعصبات وجنجال‌ها بحث نماییم تا حقیقت مطلب روشن گردد.

ص:۱۴

ص:۱۵

مباحث تمهیدی

اشاره

یکی از امور بدیهی در نزد تمامی مسلمانان تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی به ویژه رسول گرامی اسلام (ص) است. روایاتی که در تبرک جستن به آثار آن حضرت در زمان حیات و پس از رحلت وارد شده در حد تواتر معنوی است و سیره مسلمانان بر تبرک جستن به آن حضرت بوده است. اما وهابیان تنها فرقه‌ای هستند که با این کار مخالفت نموده و آن را بدعت می‌شمرند.

فتاوای وهابیان

با مراجعه به قرآن و روایات و تاریخ پی میبریم موضوع تبرک به آثار اولیا امری مسلم بوده ولی مشاهده میشود وهابیان شدیداً با آن مخالفت کردهاند.

۱. ابن عثیمین از مفتیان وهابی می گوید: «التبرک بثوب

الکعبهٔ و التمسح

ص:۱۶

به من البدع. . .» (۱)؛ «تبرک به پارچه کعبه و دست کشیدن به آن از جمله بدعت‌هاست. . .» .

۲. گروه دائمی فتوای وهابیان می گویند:

. . . توجّه الناس إلی هذه المساجد و تمسحهم بجدارها و محاریبها و التبرک بها بدعهٔ و نوع من انواع الشرک، شبیه بعمل الکفار فی الجاهلیهٔ الأولی بأصنامهم. . . (۲)

. . . توجه دادن مردم به این مساجد و دست کشیدن آنها به دیوار و محراب‌ها و تبرک به آنها بدعت و نوعی از انواع شرک بوده و شبیه به عمل کفار در عصر جاهلیت اولی است که نسبت به بت‌های خود انجام می‌دادند. . .

۳. ابن عثیمین می گوید:

حکم وضع المصحف فی السیارهٔ دفعاً للعین أو توقیّاً للخطر بدعهٔ؛ فانّ الصحابهٔ لم یکونوا یحملون المصحف دفعاً للخطر أو للعین. . . (۳)

حُکمِ قرار دادن قرآن در ماشین به جهت دفع چشم زدن یا محافظت

از خطر بدعت است؛ زیرا صحابه چنین نمی کردند. . .

۴. شیخ بن باز می‌نویسد:

. . . وضع المصحف فی السیارهٔ للتبرک بذلک لیس له أصل و لیس

۱- مجله الدعوهٔ، ص ۳۷، شماره ۱۶۱۲.

۲- فتاوی اللجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الافتاء، فتوای ۳۰۱۹.

۳- السؤال علی الهاتف، شیخ ابن عثیمین، البدع و المحدثات، ص ۲۵۹.

ص:۱۷

بمشروع. (۱)

. . . قرار دادن قرآن در ماشین به جهت تبرک به آن، اصل و اساسی ندارد و مشروع نمی‌باشد.

احمد بن حنبل و تبرک

وهابیان در مورد عدم جواز تبرک برخلاف رئیس مذهبشان فتوا داده‌اند؛ زیرا ابن تیمیه می‌گوید:

. . . فقد رخّص احمد و غیره فی التمسّح بالمنبر و الرمانهٔ التی هی موضع مقعد النبی۹ و یده و لم یرخصوا فی التمسح بقبره. و قد حکی بعض اصحابنا روایهٔ فی مسح قبره؛ لانّ احمد شیع بعض الموتی، فوضع یده علی قبره یدعو له. و الفرق بین الموضعین ظاهر. . (۲).

. . . احمد و دیگران در تبرّک به منبر و رمانه‌ای که محل نشستن پیامبر (ص) و جای دست اوست رخصت داده، ولی تبرّک به قبر حضرت را رخصت ندادهاند. و برخی از اصحاب ما روایتی در تبرک به قبر پیامبر (ص) را هم حکایت کرده‌اند؛ زیرا احمد برخی از مردگان را تشییع کرد و دستش را بر قبر او می‌گذاشت و برایش دعا می‌نمود، و فرق بین این دو موضع روشن است. . .

آنان حتی در این باره ابن تیمیه را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ زیرا

۱- فتاوی اسلامیهٔ، ج ۴، ص ۲۹.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۳۶۷ و ۳۶۸.

ص:۱۸

شخصی از شیخ محمد بن صالح عثیمین سؤال می کند که آیا تبرّك به پارچه کعبه و دست کشیدن بر آن جایز است؟ چرا که برخی از مردم می گویند شیخ الاسلام ابن تیمیه آن را جایز دانسته است؛

وی در جواب می گوید:

أمّا ما قاله السائل: انّ هذا قول شیخ الاسلام ابن تیمیه فنحن نعلم انّه من اشدّ الناس محاربهٔ للبدع، و إذا قدر انّه ثبت عنه فلیس قوله حجهٔ علی غیره؛ لانّ ابن تیمیهٔ کغیره من اهل العلم یخطیء و یصیب، و إذا کان معاویهٔ و هو من الصحابهٔ اخطأ فیما اخطأ فیه من مسح الأرکان الأربعهٔ، حتّی نبهه عبدالله بن عباس فی هذا، فانّ من دون معاویهٔ یجوز علیه الخطا. . .(۱)

امّا آنچه را که سؤال کننده پرسیده: این گفتار شیخ الاسلام ابن‌تیمیه است و ما می‌دانیم که او از شدیدترین مردم در مقابله با بدعت‌هاست، بر فرض که از او این مطلب ثابت شده باشد، ولی قول او بر دیگری حجت نیست؛ زیرا ابن تیمیه همانند دیگران از اهل علم، گاهی اشتباه می کند و گاهی هم به واقع می‌رسد. و اگر بر معاویه که از صحابه است خطا روا باشد و وی در مواردی از روی اشتباه ارکان چهارگانه کعبه را مسح کرده است تا به حدّی که عبدالله بن عباس او را در این مورد تذکّر داده است، پس بر آن کسی که از معاویه پایینتر است نیز خطا جایز است. . .

وهابیان در حالی منکر تبرک هستند که رسول خدا (ص) در معراج

۱- مجموع فتاوی و رسائل، ابن عثیمین، رقم ۳۶۶.

ص:۱۹

مأمور شد به مکان‌های مقدس تبرک جوید؛ چنان‌که انس بن مالک می گوید:

إنَّ رَسُولَ اللهِ (ص) قَالَ: أَتيتُ بِدَابَّةٍ فَوْقَ الْحِمَارِ وَ دُونَ الْبَغْلِ خَطْوُهَا عِنْدَ مُنْتَهى طَرْفِهَا، فَرَكِبْتُ وَ مَعى جَبْرَئيلُ (ع) ، فَسِرْتُ فَقَالَ: انْزِلْ فَصِلِّ فَفَعَلْتُ فَقَالَ: أَتَدْرى أَيْنَ صَلَيْتَ؟ صَلَّيْتَ بطَيِّبَةٍ وَ إِلَيْها الْمُهَاجِرُ، ثُمَّ قَالَ: اِنْزِلْ فَصَلِّ، فَصَلَيْتُ فَقَالَ: أَتَدْرى أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِطُورِ سَيْنَاءَ، حَيْثُ كَلَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مُوسى (ع) . . . ثُمَّ قَالَ: اِنْزِلْ فَصَلِّ فَنَزِلْتُ فَصَلَّيْتُ فَقَالَ: أَتَدْرى أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِبَيْتِ لَحْم حَيْثُ وُلِدَ عِيسى (ع) . ثُمَّ دَخَلْتُ بَيْتَ‌الْمَقْدِسَ فَجُمِعَ لِى الأَنْبِيَاءَ (عليهم‌السلام) فَقَدَّمَنِى جَبْرَئِيلُ حتّى أَمَّمْتَهُمْ ثُمَّ صَعِدَ بِى إلى السَّمَاءِ الدُّنْيا. . (۱).

همانا رسول خدا (ص) فرمود: برای من چهارپایی بزرگ‌تر از الاغ و کوچک‌تر از استر آوردند که گام‌هایش به اندازه منتهای نگاهش بود. بر آن سوار شدم و جبرئیل (ع) با من بود. حرکت کردم، جبرئیل به من گفت: فرود آی و نماز به‌جای آور، فرود آمده، و نماز خواندم او گفت: آیا می‌دانی کجا نماز خواندی؟ در طیبه (مدینه) نماز خواندی که هجرت تو به سوی آن است. سپس گفت: فرود آی و نماز به‌جای آور. من نماز خواندم، او گفت: آیا می‌دانی کجا نماز خواندی؟ در طور سینا نماز گزاردی، جایی که خداوند عزّوجلّ با موسی (ع) سخن گفت. . . سپس گفت: فرود آی و نماز

۱- سنن نسائی، ج ۱، صص ۲۲۱ - ۲۲۳؛ مسند الشامیین، ج ۱، ص ۱۹۴.

ص:۲۰

به‌جای آور، من فرود آمده و نماز به‌جای آوردم. او گفت: آیا می‌دانی که کجا نماز گزاردی؟ تو در بیت لحم نماز خواندی آنجا که عیسی (ع) متولد شد. آن‌گاه داخل بیت المقدس شدم و پیامبران (علیهم‌السلام) را به جهت من جمع نمود و جبرئیل مرا مقدم داشت تا بر آنان امامت کنم، آن‌گاه مرا به آسمان دنیا برد. . .

قبل از پرداختن به نقد دیدگاه وهابیان به مطالبی درباره تبرک به عنوان مقدمه اشاره میکنیم:

مفهوم «برکت» در لغت

اصل برکت به معنای ثبات ولزوم است. تبرک از ماده «برک» است.

ابن فارض در «معجم مقاییس اللغه» آورده است: «برک: الباء والراء والکاف اصل واحد، وهو ثبات الشرع. . .» (۱)؛ «برک: با، راء، کاف اصل واحدی است به معنای ثبات شرع. . .» .

راغب اصفهانی می‌نویسد:

فقیل: ابترکوا فی الحرب ای ثبتوا ولازموا موضع الحرب .(۲)

گفته شده: «ابترکوا فی الحرب» یعنی در موضع جنگ ثابت قدم بوده‌اند.

جوهری می‌گوید: «کل شیء ثبت واقام فقد برک. . .» (۳)؛ «هر آنچه پابرجا

۱- معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲- مفردات راغب، ص ۴۴.

۳- صحاح اللغه، ج ۴، ص ۱۵۷.

ص:۲۱

بوده ومقیم باشد دارای برکت است. . .» .

وبه معنای نماء وزیادی نیز اطلاق شده است.

ابن فارض از خلیل نقل کرده: «البرکة من الزیاده

والنماء» (۱)؛ «برکت از زیادتی ونمو است» .

ابن درید می‌نویسد:

یقال: لابارک الله فیه أی لانماه.(۲)

گفته می‌شود: «لابارک الله فیه» یعنی خداوند در آن رشد ونمو ایجاد نکند.

فراء معنای دیگری نیز برای برکت ذکر کرده که همان سعادت است. او در معنای آیه: (رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ) (هود: ۷۳) می گوید: «البرکات: السعادة» (۳)؛ «برکات به معنای سعادت است» . و «تبریک» به معنای دعا برای انسان یا دیگری به برکت است.

ازهری می گوید: «تبرّکت علیه تبریکاً ای قلت: بارک الله علیه»(۴)؛ «تبرّکت علیه تبریکاً یعنی بارک الله علیک گفتی» .

ابن اثیر درباره حدیث «فحنّکه وبرّک علیه» می گوید: «ای دعا له بالبرکة»(۵)؛ «یعنی بر او دعا به برکت کرد» .

۱- معجم المقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- جمهرة اللغه، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳- معانی القرآن، ج ۲، ص ۲۳.

۴- تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

۵- النهایه، ج ۱، ص ۱۲۰.

ص:۲۲

کلمه «تبارک» به معنای تعالی وتعاظم یا تقدس آمده است.(۱)ولذا ابن درید گفته: «و تبارک لا_ یوصف به إلاّ_ الله تبارک وتعالی»(۲)؛ «تنها خداوند تبارک وتعالی توصیف به تبارک می‌شود» .

وکلمه «تبرک» مصدر باب تفعل به معنای طلب برکت است، وتبرکِ به چیزی به معنای طلب برکت به واسطه اوست. و «تبرکت به أی تیمّنت به»(۳)؛ «تبرکت به یعنی به واسطه آن مبارک شدم» .

از مجموعه کلمات استفاده میشود در مفهوم تبرک ثبات و لزوم و رشد و نمو و زیادتی نهفته است و کسی که به چیزی یا کسی متبرک میشود در حقیقت درصدد تقویت موضع خود است.

توحید در برکت

یکی از اقسام توحید افعالی توحید در برکت است یعنی اعتقاد به اینکه برکت وزیادتی وتأثیر، بالاستقلال وبالاصاله از آن خداوند متعال است واگر کسی یا چیزی برکت دارد به جهت قرب معنوی به خداست که به اذن او دارای برکت شده واِعمال می‌کند. ونیز خداوند متعال است که در برخی اشیاء برکت قرار داده است.

ولذا خداوند متعال درباره حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: (وَ جَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَمَا کُنْتُ) ؛ «ومرا -هرجا که باشم- وجودی پربرکت قرار داده» (مریم: ۳۱) .

۱- تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۲۳۰.

۲- المحرر الوجیز، ج ۷، ص ۷۷.

۳- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۵۸.

ص:۲۳

ودرباره حضرت ابراهیم واسحاق (علیهماالسلام) می‌فرماید: (وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ) ؛ «ما به او واسحاق برکت دادیم» . (صافات: ۱۱۳)

وهمچنین می‌فرماید:

(رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ) (هود:۷۳)

این رحمت خدا وبرکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده ووالا است.

«تبرک» در قرآن کریم

کلمه «برکت» ومشتقات آن ۳۴ مرتبه در ۳۲ آیه وبر ۸ صیغه (بارک، بارکنا، بورک، تبارک، برکات، برکاته، مبارک و مبارکه) به کار رفته است و به معنای کثرت وزیادی خیر آمده است. واین با معنای لغوی (نماء و زیادی) سازگاری دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکاً) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه وپر برکت است.

ونیز می‌فرماید: (رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ) ؛ «این رحمت خدا وبرکاتش بر شما خانواده است» . (هود: ۷۳)

همچنین می‌فرماید: (وَ هَذا ذِکْرٌ مُبَارَکٌ أَنْزَلْناهُ) ؛ «واین (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم» . (انبیاء: ۵۰)

ص:۲۴

و می‌فرماید: (لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الأَرْضِ) ؛ «برکات آسمان وزمین را بر آنها می گشودیم» . (اعراف: ۹۶)

تبرک در احادیث

کلمه «برکت» ومشتقات در سخنان پیامبر اکرم (ص) با صیغه‌های مختلف به کار رفته است. ومعنای آن همان دو معنایی است که در قرآن کریم استعمال شده است؛ یعنی ثبوت ودوام خیر یا کثرت خیر وزیادی آن ویا هر دو.

ابن اثیر در شرح حدیث نبوی «وَبارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وَ عَلى آلِ مُحَمَّدٍ» (۱)می گوید:

أی أَثبِت له وأَدِم مـا اعطیته من التشـریف والکرامـهٔ، وهو من برک البعیر إذا نـاخ فی موضع فلزمه، وتطلق البرکـهٔ أیضاً علی الزیادهٔ، و الأصل الأوّل .(۲)

یعنی بـا ثبات کن بر او وآنچه را که به او از شـرف وکرامت دادی ادامه بـده. واین کلمه از ماده برک البعیر است به این معنا که شتر در موضعی خوابید وبر آن چسبید. وبرکت نیز بر معنای زیادتی اطلاق می گردد، واصل در آن همان معنای اوّل است.

عایشه درباره جوریه دختر حارث بن مصطلق می گوید: «فَمَا رَأَيْنا

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۸؛ صحیح المسلم، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲- النهایه، ج ۱، ص ۱۲۰؛ شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۶.

ص:۲۵

اِمْرَأَهً کَانَتْ أَعْظَمُ بَرَکَهً عَلَی قَوْمِهَا مِنْهَا. . .» (۱)؛ «ما زنی را ندیدیم همانند او که برکتش بر قومش از او بیشتر باشد» .

اصل برکت از جانب خداست

از آیات قرآن استفاده می‌شود که برکت بالأصاله از آن خداوند متعال است؛

۱. خداونـد می‌فرماید: (قِیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَـِلامٍ مِنَّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ) ؛ «گفته شد: ای نوح! با سـلامت وبرکاتی از ناحیه ما بر تو فرود آی» . (هود: ۴۸)

۲. و می‌فرماید: (رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ) ؛ «این رحمت خدا وبرکاتش بر شما خانواده است» . (هود: ۷۳)

۳. و می‌فرماید:

(فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّهً مِنْ عِنْدِ اللهِ مُبارَکَهً طَیِّبَهً) (نور: ۶۱)

وهنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام وتحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت وپاکیزه.

۱- مسند احمد، ج ۶ ص ۲۷۷.

ص:۲۶

ص:۲۷

مصادیق تبرک در قرآن کریم

اشاره

کلمه برکت در قرآن کریم به الفاظ گوناگون به کار رفته است، برای افاده این معنا که برخی از اشخاص یا مکان‌ها یا زمان‌های معینی را خداوند به جهات خاصی برکت افاضه کرده است. بنابراین ما نیز می‌توانیم از آن برکات استفاده کنیم، ولی با این اعتقاد که همه چیزها وکارها به اذن ومشیت الهی است.

۱. برکت در اشخاص

اشاره

از برخی آیات استفاده می‌شود که بعضی از افراد دارای برکتند:

الف) برکت در حضرت نوح (ع)

خداوند متعال درباره حضرت نوح (ع) وهمراهانش می‌فرماید:
(اِهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ) (هود:۴۸)

ص:۲۸

با سلامت وبرکاتی از ناحیه ما بر تو وبر تمام امّت‌هایی که با تو هستند، فرود آی.

ب) برکت در حضرت عیسی (ع)

همچنین درباره حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

(وَ جَعَلَنِی مُبَارَکاً أَیْنَمَا کُنْتُ وَ أَوْصَانِی بِالصَّلاةِ وَ الزَّکَاةِ مَا دُمْتُ حَیّاً) (مریم: ۳۱)

و مرا - هرجا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده؛ وتا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز وزکات توصیه کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ) (آل عمران: ۴۵)

ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود باعظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان وجهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود؛ واز مقرّبان (الهی) است.

در این آیه اشاره به وجیه و آبرومند بودن حضرت عیسی (ع) نزد خدا

کرده که میتواند برای انسان منشأ خیر باشد و نیز در این آیه به مصداق مبارک بودن حضرت عیسی (ع) که در آیه قبل آمده، اشاره شده است.

ونیز می‌فرماید:

(تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ کَلَّمَ اللهُ وَ رَفَعَ

ص:۲۹

بَعْضَهُمْ دَرَجاتٍ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ) (بقره: ۲۵۳)

بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می گفت؛ وبعضی را درجاتی برتر داد؛ وبه عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم؛ واو را با روح القدس تأیید نمودیم.

در این آیه تصریح شده که حضرت عیسی (ع) مورد تأیید خدا با روح‌القدس است و کسی که مؤید به روح القدس الهی است، منبع خیر و برکت برای موجودات می‌باشد.

ج) برکت در حضرت موسی (ع)

خداوند متعال درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (وَ كَانَ عِنْدَ اللهِ وَجِيهاً) ؛ «واو نزد خداوند، آبرومند (و گران‌قدر) بود» . (احزاب: ۶۹)

بیانی که در مورد وجاهت حضرت عیسی (ع) ذکر شد در اینجا نیز پیاده میشود و می‌دانیم کسی که آبرومند نزد خداوند متعال است می‌تواند منشأ برکت معنوی و مادی از جمله شفاعت‌گری باشد.

د) برکت در حضرت ابراهیم (ع)

ودر مورد حضرت ابراهیم و فرزندش اسحاق (علیهماالسلام) می‌فرماید:

(فَلَمَّا جاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَهَا) (نمل: ۸)

هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: مبارك باد آن کس که در آتش است وکسی که در اطراف آن است.

ص:۳۰

همچنین در مورد اهل بیت (علیهم‌السلام) یا اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید:

(رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ) (هود:۷۳)

این رحمت خدا وبرکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده ووالا است.

چون بر اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) از جانب خداوند متعال برکات نازل شده آنان مبارک میباشند، از اینرو در آیه دیگر می‌فرماید:

(وَ بَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ * وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحَاقَ. . .) (صافات: ۱۱۲- ۱۱۳)

ما او را به اسحاق -پیامبری از شایستگان- بشارت دادیم! ما به او واسحاق برکت دادیم. . .

ه) برکت در رسول خدا (ص)

خداوند متعال می‌فرماید:

ص:۳۱

(وَ مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ) ؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» . (انبیاء: ۱۰۷)

در این آیه به مصداقی از برکت که رحمت مادی و معنوی بودن پیامبر اسلام (ص) باشد تصریح شده است و ما درصدد تصریح به لفظ برکت نیستیم، بلکه الفاظی قریب المعنی است که به این معنا اشاره دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ مَا کَانَ اللهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ) (انفال: ۳۳)

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد.

از اینکه خداوند متعال وجود پیامبر (ص) در میان قوم خود را وسیلهای برای رفع و دفع عذاب دانسته، استفاده میشود وجود پیامبر (ص) منشأ برکت است.

و) برکت در اهل‌بیت پیامبر (ص)

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنَا وَ أَبْنَاءَکُمْ وَ نِساءَنَا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ) (آل عمران: ۶۱)

هرگاه بعد از علم ودانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه وستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباهله کنیم؛ ولعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

از این آیه استفاده می‌شود که آمین گفتن اهل‌بیت (علیهم‌السلام) برای دعای پیامبر (ص) در تسریع اجابت آن تأثیر دارد واین، دلالت بر وجود برکت در وجود اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته، یا لااقل دلالت بر برکت داشتن آنان می‌کند.

ص:۳۲

لذا در روایت آمده که پیامبر (ص) فرمود: «إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمِنُوا»(۱)؛ «هر گاه من دعا کردم شما آمین بگویید» .

پیامبر (ص) در کیفیت صلوات چنین دستور داده‌اند که بگویید:

أَللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وَعَلی آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ عَلی إِبرَاهِیمَ، وَبَارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَعَلی آلِ مَحَمَّدٍ، کَمَا بَارَکْتَ عَلی إِبْرَاهِیْمَ فِی الْعَالَمِینَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.(۲)

بار پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست همچنان‌که بر ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد مبارک گردان همچنان‌که در میان جهانیان بر ابراهیم مبارک گردانیدی؛ زیرا تو بزرگوار ستوده شده‌ای.

در صحیح بخاری در کیفیت صلوات به رسول خدا (ص) چنین آمده است:

أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، کَمَا صَلَّیْتَ عَلی إِبْرَاهِیمَ وَبَارِکْ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَارَکْتَ عَلی إِبْرَاهِیمَ. (۳)

بارپروردگارا! بر محمد بنده و رسولت درود فرست همچنان‌که بر ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد مبارک گردان همچنان‌که بر ابراهیم مبارک گردانیدی.

۱- کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۶۹ و. . .

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۹.

ص:۳۳

ز) برکت اولیای الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِيمٌ * يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (آل عمران: ۷۳ و ۷۴)

بگو: فضل (و موهبت نبوّت وعقل ومنطق، در انحصار کسی نیست؛ بلکه) به دست خداست؛ وبه هر کس بخواهد (و شایسته بداند،) می‌دهد؛ وخداوند، واسع [دارای مواهب گسترده] وآگاه (از موارد شایسته آن) است. هر کس را بخواهد، ویژه رحمت خود می‌کند؛ وخداوند، دارای مواهب عظیم است.

اختصاص پیدا کردن برخی به رحمت خدا مصداق برکت پیدا کردن اوست.

ح) برکت مسلمانان نزد پیامبر (ص)

عبدالله بن عمر می گوید:

بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) جُلُوسٌ إِذْ أُتِيَ بِجُمَّارِ نَخْلَةٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ لَمَا بَرَكَتُهُ كَبَرَكَةِ الْمُسْلِمِ. فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَعْنِي النَّخْلَةَ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ يَا رَسُولَ اللهِ! ثُمَّ الْتَفَتُّ فَإِذَا أَنَا عَاشِرُ عَشَرَةٍ أَنَا أَحْدَثُهُمْ، فَسَكَتُّ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) هِيَ النَّخْلَةُ .(۱)

در آن حال که ما نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم شیره درخت خرمایی

۱- صحیح بخاری، ح۵۴۴۴.

ص:۳۴

را آوردند، حضرت فرمود: برخی از درخت‌ها هستند که برکت آنها

همانند برکت مسلمان است. من گمان کردم که مقصود حضرت درخت خرماست، لذا خواستم که بگویم: ای رسول خدا مقصود شما درخت خرماست! سپس التفات نمودم و دیدم که من دهمین نفرم و از همه سنّم کمتر است، لذا سکوت کردم. پیامبر (ص) فرمود: همان درخت خرماست.

ط) برکت افراد مؤمن

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لَوْ لا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِنَاتٌ. . . لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِیماً) (فتح: ۲۵)

وهرگاه مردان وزنان با ایمانی. . . واگر مؤمنان وکفّار (در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم.

از این آیه استفاده میشود وجود مردان و زنان مؤمن وسیله برکت و رحمت و رفع عذاب میباشد.

خازن در تفسیرش نقل می کند:

ولمّا مات یوسف علیه الصلاهٔ و السلام دفنوه فی النیل فی صندوق من رخام. و قیل من حجارهٔ المرمر، و ذلک انّه لما مات یوسف تشاح الناس فیه، فطلب کل اهله محلهٔ ان یدفن فی محلّتهم رجاء برکته حتّی همّوا ان یقتتلوا، ثم رأوا ان یدفنوا فی النیل بحیث یجری الماء علیه و یتفرق عنه و تصل برکته

ص:۳۵

إلی جمیعهم. . .(۱)

چون یوسف علیه الصلاهٔ و السلام وفات یافت او را در صندوقی از سنگی گذاشته و در رود نیل دفن کردند. گفته شد در سنگ مرمر، به جهت آنکه چون وفات یافت مردم در مورد او نزاع کردند و اهالی هر محلی می‌خواست تا در محله آنان دفن شود به جهت امید به برکت او، تا به حدّی نزاع بالا گرفت که قصد کشتن یکدیگر را داشتند، و در آخر به این نتیجه رسیدند که او را در رود نیل دفن کنند به طوری که آب بر او جاری شود و از او گذشته و برکتش به همه مردم برسد. . .

ی) سامری و تبرک به خاک اسب جبرئیل

خداوند متعال درباره قصه سامری و اینکه گوساله را با خاکی ساخت که از زیر پای اسب جبرئیل برداشته بود می‌فرماید:

(قالَ فَمَا خَطْبُکَ یَا سَامِرِیُّ * قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ کَذلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی) (طه: ۹۵ و ۹۶)

(موسی رو به سامری کرد و) گفت: تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟ ! گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، واینچنین (هوای) نفس من، این کار را در نظرم جلوه داد!

–

۱– تفسیر خازن، ج۳، ص ۳۱۹.

ص:۳۶

دیدگاه ابن‌کثیر در مورد آیه

ابن کثیر در تفسیر این آیات می‌نویسد:

. . . عن أبی مالک، عن ابن عباس: انّما اراد هارون ان یجتمع الحلی کلّه فی تلک الحفیرهٔ و یُجعَل حجراً واحداً حتّی إذا رجع موسی (ع) رأی فیه ما یشاء، ثم جاء ذلک السامری فالقی علیها تلک القبضهٔ التی اخذها من اثر الرسول. . . و لهذا قال : (. . . فَکَذلِکَ أَلْقَی السَّامِرِیُّ) یقول موسی [(ع)] للسامری: ما حملک علی ما صنعت و ما الذی عرض لک حتّی فعلت ما فعلت؟ . . . (قالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ یَبْصُرُوا بِهِ) أی رأیت جبرائیل حین جاء لهلاک فرعون (فَقَبَضْتُ قَبْضَهً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ) أی من اثر فرسه. . . قال مجاهد: من تحت حافر فرس جبرائیل. قال: و القبضهٔ ملء الکفّ بأطراف الأصابع. قال مجاهد: نبذ السامری ای القی ما کان فی یده علی حلیهٔ بنی‌اسرائیل، فانسبک عجلا جسداً له خوار، حفیف الریح فیه، فهو خواره. . .(۱)

. . . از ابومالک نقل شده که ابن عباس گفت: هارون قصد کرد که آن زیورآلات را در آن حفره جمع کند و بر روی آن یک سنگ بگذارد تا هنگامی که موسی (ع) باز می‌گردد، هرچه می‌خواهد تصمیم بگیرد. سپس آن سامری آمد و بر روی آنها مشتی را که از اثر رسول خدا (یعنی جبرئیل) اخذ کرده بود گذاشت. . . به همین جهت خداوند فرمود: (. . . و سامری اینچنین القا کرد. . .) پس

۱- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج۴، ص ۱۶۹.

ص:۳۷

موسی (ع) به سامری فرمود: (چه چیز باعث شد که تو دست به چنین اقدامی بزنی؟ و چه چیز بر تو عارض شد تا چنین کاری انجام دهی؟) گفت: (من چیزی دیدم که آنان ندیدند) ، یعنی جبرئیل را دیدم هنگامی که به جهت هلاکت فرعون آمده بود (و من قسمتی از آثار رسول و فرستاده خدا) را گرفتم؛ یعنی از جای پای اسبش. . . مجاهد گفت: از زیر سم اسب جبرائیل. و گفته: مقصود از قبضه پر کردن کف دست است، و قبضه همراه با اطراف انگشتان می‌باشد.

مجاهد گفته: انداخت سامری؛ یعنی آنچه را که در دستانش داشت بر زینت‌های بنی‌اسرائیل قرار داد و از آنها جسد گوساله‌ای پدید آمد که صدایی داشت و در آن باد دمیده می‌شد و همان صدای او بود. . .

از این آیه نیز استفاده میشود که جبرئیل برکت داشته و حتی برکت او در اثرش نیز ظاهر شده است. نتیجه اینکه اگر خداوند متعال در اولیا برکت نهاده ما میتوانیم به سراغ آن رفته و از آن استفاده کنیم؛ زیرا عالم معنویات همانند عالم مادیات است، همان‌گونه که از برکت درخت زیتون که در قرآن به آن تصریح شده استفاده میکنیم و برای استفاده از آن به درخت رجوع مینماییم.

۲. برکت در مکان

اشاره

از برخی آیات استفاده می‌شود که بعضی از مکان‌ها دارای برکت هستند:

ص:۳۸

الف) مسجد الحرام

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكاً) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه وپر برکت است.

ب) مسجد الاقصی

خداوند متعال می‌فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرى بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِی بَارَكْنَا حَوْلَهُ) (اسراء: ۱)

پاک ومنزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجد الاقصی -که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم- برد.

ج) کوه طور

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَلَمَّا أَتیهَا نُودِیَ مِنْ شَاطِئِ الْوادِ الأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ یَا مُوسى إِنِّی أَنَا اللهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ) (قصص: ۳۰)

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست درّه، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان.

ص:۳۹

د) مقام ابراهیم (ع)

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى) (بقره: ۱۲۵)

و (برای تجدید خاطره،) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

از اینکه دستور به اتخاذ مصلّی در مقام ابراهیم (ع) داده شده، به دست می‌آید که این مقام، مکان مبارکی است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ * فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كانَ آمِناً وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است، که پر برکت، ومایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ وهر کس داخل آن [خانه خدا] شود؛ در امان خواهد بود، وبرای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. وهر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده) ، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

در این آیه خداوند متعال «مقام ابراهیم» را به «آیات بینات» تعبیر کرده و به عنوان عطف بیان یا بدل بعض از کلّ آورده و یکی از مصادیق

ص:۴۰

«آیات بینات» را مقام ابراهیم (ع) معرفی کرده و سپس مردم را به قصد کردن به سوی خانه خدا که در آن مقام ابراهیم (ع) است دعوت نموده است، و این خود دلیل بر آن می‌باشد که توجه و سیر به سوی خداوند متعال بدون توجه به انبیا و مقامات آنان تمام نمی‌شود.

و به عبارت دیگر توجه به خدا و عبادت او باید از راه آیات بینات از آن جمله مقام ابراهیم (ع) باشد که دعوت کننده به سوی توحید بوده و در حقیقت انسان از سوی اولیای الهی است که به توحید می‌رسد.

خداوند متعال به حجّاج دستور داده تا در کنار مقام ابراهیم (ع) که در کنار کعبه است نماز گزارند آنجا که می‌فرماید:

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنَا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ) (بقره: ۱۲۵)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت ومرکز امن وامان برای مردم قرار دادیم! و (برای تجدید خاطره،) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! وما به ابراهیم واسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف‌کنندگان ومجاوران ورکوع‌کنندگان وسجده‌کنندگان، پاک وپاکیزه کنید!

تعبیر به مقام ابراهیم (ع) به جهت آن است که سنگ در آن بدن ابراهیم را لمس کرده و هنگام بنای خانه خدا (کعبه) بر روی آن می‌ایستاده است. لذا خداوند متعال آن را تعظیم نموده و مقام نامیده و به ما دستور داده تا هنگام نماز آن را مورد توجه قرار دهیم و بدانیم که او

ص:۴۱

در دعوت به توحید تأثیر بسزایی داشته است. بنابراین جا دارد به جهت رسیدن به خدا از راه انبیا و اولیا خصوصاً ابراهیم (ع) برویم که داعی توحید و بنیان‌گزار خانه توحیدی بوده است.

در علم اصول ثابت شده که حکم معلول موضوع خودش می‌باشد نه علت خود، و لذا موضوع همیشه سابق بر حکم است.

در مورد آیه (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی) حکم: وجوب اتخاذ مقام ابراهیم به عنوان مصلّی است، و موضوع مقام ابراهیم می‌باشد، و از آنجا که موضوع، علت حکم بوده و سابق بر حکم است لذا علت حکم در آن مقام ابراهیم، به جهت تعبد و برکت و قداست می‌باشد؛ چرا که محلّ استقرار حضرت به جهت بنای کعبه است.

از این بیان روشن می‌شود که قصد بیت الله الحرام باید با این شرط باشد که مقرون به ولی خدا ابراهیم (ع) و مقامات و مشاهد مشرفه‌ای شود که بدن شریف آن حضرت را لمس کرده است.

قرطبی در تفسیرش از مجاهد نقل کرده که تمام حرم مقام ابراهیم است.(۱)

ه) روضه پیامبر (ص)

بخاری و مسلم به سند خود از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «مَا بَیْنَ بَیْتِی وَ مِنْبَرِی رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ»(۲)؛ «ما بین خانه و منبرم باغی از باغات بهشت است» .

۱- تفسیر قرطبی، ج۲، ص ۱۱۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

ص:۴۲

ابن قیم جوزیه از ابن عقیل حنبلی نقل کرده که گفت:

سَأَلَنِی سَائِلٌ: أَیُّمَا أَفْضَلُ حُجْرَةِ النَّبِیِّ (ص) أَمِ الْکَعْبَةُ؟ فَقُلْتُ: إنْ أَرَدْتَ مُجَّرَدَ الْحُجْرَةِ فَالْکَعْبَةُ أَفْضَلُ، وَ إنْ أَرَدْتَ وَ هُوَ فِیها فَلا وَ اللهِ وَ لا الْعَرْشُ وَ حَمَلَتُهُ وَ لاجَنَّةُ عَدْنٍ وَ لا الأَفْلاکُ الدَّائِرَةُ؛ لأَنَّ بِالْحِجرَةِ جَسَداً لَوْ وُزِنَ بُالْکَونَیْنِ لَرَجَحَ.(۱)

سؤال‌کننده‌ای از من پرسید: کدامین افضل است: حجره پیامبر (ص) یا کعبه؟ گفتم: اگر مجرد حجره را می‌خواهی کعبه افضل است، و اگر حجره را با پیامبرش می‌خواهی نه به خدا، هرگز آن با عرش و حملهٔ آن و بهشت عدن و فلک‌های دورزننده قابل مقایسه نیست؛ زیرا در آن حجره، جسدی است که اگر با دنیا و آخرت وزن شود سنگینی نماید.

از آنجا که باغهای بهشت مصداق و مظهر برکت الهی است در نتیجه

مابین حجره و منبر پیامبر (ص) نیز مصداق و مظهر تجلی برکت معنوی میباشد، که انسان میتواند از آن با نماز خواندن و حتی جلوس در آنجا بهرهمند شود.

و) جای نماز پیامبر (ص)

بخاری و مسلم از عتبان بن مالک که از اصحاب رسول خدا (ص) بوده و در بدر شرکت کرده نقل می‌کند:

إِنَّهُ أَتی رَسُولَ اللهِ (ص) فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ أَنکَرْتُ بَصَرِی وَ أَنَا أُصَلِّی لِقَوْمِی، فَإِذَا کَانَتِ الأَمطارُ سَالَ الوَادِیَ الَّذِی بَینِی وَ بَینَهُمْ

۱- بدائع الفوائد، ابن قیم، ج ۳، ص ۶۵۵.

ص:۴۳

لَمْ أَستَطِعْ أَنْ آتی مَسجِدَهُمْ فَأُصَلِّی بِهِمْ، وَ وَدَدْتُ یَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّکَ تَأْتِینِی فَتُصَلِّی فِی بَیتِی فَأَتَّخِذَهُ مُصَلّی. قَالَ: فَقَالَ رَسُولَ‌اللهِ (ص) : سَأَفعَلُ إِنْ شَاءَ اللهُ.

قَالَ عَتبَانُ: فَغَدَا رَسُولُ اللهِ (ص) وَ أَبُوبَکرٍ حِینَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَاستَأْذَنَ رَسُولُ اللهِ (ص) فَأْذِنتُ لَهُ، فَلَمْ یَجلِسْ حتّی دَخَلَ البَیْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَیْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّیَ مِنْ بَیْتِکَ؟ قَالَ: فَأَشَرْتُ لَهُ إلی ناحِیَةٍ مِنَ البَیْتِ، فَقَامَ رَسُولُ اللهِ (ص) فَکَبَّرَ فَقُمنَا فَصَففنَا فَصَلّی رَکعَتَیْنِ ثُمَّ سَلَّمَ. . (۱).

او نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! چشمانم را از دست داده‌ام و من برای قومم نماز می‌خوانم، و چون باران می‌بارد در وادی بین من و آنان سیل راه می‌افتد و لذا نمی‌توانم به مسجد آنها رفته و برایشان نماز بخوانم، و دوست دارم ای رسول‌خدا! که شما پیش من آمده و در خانه‌ام نماز بگذاری و من آنجا را نمازخانه کنم. او گفت: رسول خدا (ص) فرمود: این کار را خواهم کرد اگر خدا بخواهد. عتبان گفت: رسول خدا (ص) و ابوبکر چون صبح شد حرکت کردند. رسول خدا برای ورود به خانه از من اجازه گرفت و به آن حضرت اجازه ورود دادم تا اینکه وارد خانه شد و سپس فرمود: کجای از خانه‌ات دوست داری نماز گزارم؟ او گفت: من اشاره به گوشه‌ای از خانه‌ام کردم. رسول خدا (ص) برخاست و تکبیر گفت و ما نیز برخاسته و صف تشکیل دادیم آن‌گاه رسول خدا دو رکعت نماز گزارده و سلام دادیم. . .

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۵۵.

ص:۴۴

از این حدیث استفاده میشود جای نماز پیامبر (ص) محل مبارك شده و با نماز خواندن دیگران در آن مکان به برکت معنوی رسیده‌اند.

بوسیدن اماکن متبرک

بدرالدین عینی در کتاب «عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری» می‌نویسد:

قال شیخنا زین الدین. . . و أما تقبیل الأماکن الشریفة علی قصد التبرك و كذلك تقبیل أیدی الصالحین و ارجلهم فهو حسن محمود باعتبار القصد و النیة. . .(۱)

شیخ ما زین الدین می‌گوید: و اما بوسیدن مکان‌های شریف به قصد تبرک و نیز بوسیدن دست‌ها و پاهای مردان صالح، به اعتبار قصد و نیت، خوب و پسندیده است. . .

از کلام ایشان استفاده میشود برخی از مکانهای شریف مبارك بوده و با بوسیدن آنها میتوان خود را متبرك کرد. و اصل این مطلب در آخر این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳. برکت در زمان

اشاره

برخی از زمان‌ها نیز دارای برکتند:

الف) شب قدر

خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُبَارَكَةٍ. . .) ؛ «به درستی که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم. . .» . (دخان: ۳)

۱- عمدة القاری، ج۹، ص ۱۹۹.

ص:۴۵

و می‌فرماید: (لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ) ؛ «شب قدر بهتر از هزار ماه است» . (قدر: ۳)

ب) دهه ذی‌حجه

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ الْفَجْرِ * وَ لَیالٍ عَشْرٍ) ؛ «به سپیده‌دم سوگند وبه شب‌های دهگانه. . .» . (فجر: ۱و۲)

همچنین می‌فرماید:

(وَ واعَدْنَا مُوسَی ثَلاثِینَ لَیْلَهً وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ) (اعراف: ۱۴۲)

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او]، چهل شب تمام شد. وموسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش. و [آنها] را اصلاح کن! واز روش مفسدان، پیروی منما!

از آنجا که وعده خداوند متعال با حضرت موسی (ع) در چهل روز به جهت بهرهوری و برکت معنوی بوده به دست میآید این زمان وقت مبارکی بوده است.

ج) ماه‌های حرام

خداوند متعال می‌فرماید:

(یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرام قِتَالٍ فِیهِ قُلْ قِتَالٌ فِیهِ کَبِیرٌ) (بقره:۲۱۷)

از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می کنند؛ بگو: جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است.

ص:۴۶

از این آیه استفاده میشود ماههای حرام حرمت داشته از آن جهت که منشأ برکات معنوی بوده است. بنابراین در آن ماه‌ها جنگ حرام شده تا مردم بتوانند به کارهای معنوی از جمله امور مربوط به رفتو بازگشت حج بپردازند.

همچنین می‌فرماید:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرامَ) (مائده:۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر وحدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید! ومخالفت با آنها) را حلال ندانید! ونه ماه حرام را.

از این آیات استفاده میشود برخی از زمانها مبارک میباشند. لذا مؤمنان در آن زمان استغفار میکنند و خداوند ترغیب به استغفار در چنین زمان مبارکی نموده است.

د) وقت سحر

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ بِالأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ) ؛ «ودر سحرگاهان استغفار می کردند» . (ذاریات: ۱۸)

۴. برکت در اشیاء

اشاره

برخی از اشیاء نیز دارای برکتند:

الف) برکت در باران

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكاً) ؛ «واز آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم» . (ق: ۹)

ص:۴۷

همچنین می‌فرماید:

(وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ) (اعراف: ۹۶)

واگر اهل شهرها وآبادی‌ها، ایمان می‌آوردند وتقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان وزمین را بر آنها می‌گشودیم.

ب) درخت زیتون

خداوند متعال می‌فرماید:

(اَللّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ. . . يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لاشَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ. . .) (نور: ۳۵)

خداوند نورِ آسمان‌ها وزمین است؛ . . . از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است ونه غربی. . .

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شجرةٍ مُبَارَكَةٍ.(۱)

از زیتون استفاده کنید وروغن آن را به خود بمالید که آن از درخت مبارکی است.

ج) برکت در آثار پیامبران

خداوند متعال در مورد تبرک حضرت یعقوب (ع) به پیراهن فرزندش حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۸۵.

ص:۴۸

(اذْهَبُوا بِقَمِيصِی هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلی وَجْهِ أَبِی يَأْتِ بَصِيراً) (یوسف:۹۳)

پیراهن مرا نزد پدرم [یعقوب] برده بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود.

برادران حضرت یوسف (ع) امر برادر خود را امتثال نموده وپیراهن را برداشته وبر صورت یعقوب (ع) انداختند. پدری که در فراق فرزندش بر اثر شدّت حزن وزیادی اشک، نابینا شده بود. در این هنگام به اذن خداوند متعال چشمان پدر به برکت پیراهن یوسف (ع) بینا شد. البته خداوند متعال قدرت دارد که این عمل را مستقیماً انجام دهد، ولی از آنجا که عالم، عالَم اسباب ومسببات است واسباب نیز برخی مادی وبرخی معنوی است، حکمت الهی بر این تعلق گرفته که در انبیا وصالحین وآثارشان برکت قرار دهد تا از این طریق مردم به آنان اعتقاد پیدا کرده وبه آنان نزدیک شوند ودر نتیجه با الگو قرار دادن آنان به خداوند تقربّ پیدا کرده وبه ثواب او نائل آیند.

از جمله موارد دیگری که قرآن در مورد امت‌های دینی پیشین به آن اشاره کرده، تبرک جستن بنی‌اسرائیل به تابوتی است که در آن آثار آل موسی

وآل هارون بوده است. خداوند متعال در قرآن کریم قصه پیامبر بنی‌اسرائیل را که بشارت به پادشاهی طالوت داد، این‌چنین حکایت می کند:

(إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ) (بقره: ۲۴۸)

نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد

ص:۴۹

آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند.

این تابوت همان تابوتی است که مادر حضرت موسی (ع) به امر خدا فرزندش را در آن قرار داد وبر روی آب رها نمود، این تابوت در بین بنی‌اسرائیل احترام خاصی داشت؛ به حدّی که به آن تبرک می‌جستند. حضرت موسی (ع) قبل از وفاتش، الواح وزره خود وآنچه از آیات نبوّت بود در آن قرار داد ونزد وصی‌اش یوشع به ودیعه گذارد. این صندوق نزد بنی‌اسرائیل بود وآن را از دید مردم پنهان نگه می‌داشتند. بنی‌اسرائیل تا مادامی که تابوت نزدشان بود در عزّت ورفاه بودند، ولی هنگامی که گناه کرده وبه تابوت بی‌احترامی کردند، خداوند آن را مخفی نمود. آنان بعد از مدّتی، آن را از یکی از انبیائشان خواستند؛ خداوند متعال طالوت را پادشاه آنان کرد ونشانه ملك او، همان صندوق [عهد] بود.

زمخشری می گوید:

تابوت، صندوق تورات بوده است، وهرگاه حضرت موسی (ع) درصدد جنگ برمی‌آمد آن را بیرون آورده ودر منظر بنی‌اسرائیل قرار می‌داد تا با دیدن آن آرامش پیدا کرده ودر جهاد سست نگردند. . .(۱)

از این داستان استفاده می‌شود که بنی‌اسرائیل نیز از تابوتی که آثار

۱- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۲۹۳.

ص:۵۰

حضرت موسی (ع) در آن بوده تبرک می‌جستند وبرای آن احترام خاصی قائل بوده‌اند.

ابن کثیر در ذیل این آیه می گوید:

وقد کانوا ینصرون علی أعدائهم بسببه، و کان فیه طست من ذهب کان یغسل فیه صدور الأنبیاء.(۱)

آنان بر دشمنانشان به سبب آن تابوت یاری می‌جستند، که در آن تشتی از طلا بود که سینه‌های انبیا در آن شسته میشد.

او همچنین می گوید:

کان فیه عصا موسی و عصا هارون، و لوحان من التوراهٔ و ثیاب هارون. و منهم من قال: العصا و النعلان.(۲)

در آن تابوت عصای موسی و عصای هارون و دو لوح از تورات و لباس هارون بود. و برخی گفته‌اند که در آن عصا و نعلین بوده است.

د) برکت در آب زمزم

ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «خَیْرُ مَاءٍ عَلَی وَجْهِ الأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ. . .» (۳)؛ «بهترین آب روی زمین آب زمزم است» .

خیریت آب زمزم مصداق پربرکت بودن آن است. همچنان‌که در

۱- البدایهٔ و النهایهٔ، ج ۲، ص ۸.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳- المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۹۸.

ص:۵۱

آیه‌ای دیگر اصل آب را برکت دانسته، میفرماید (وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکاً) ؛ «و از آسمان آب پربرکت نازل گردیم» . (ق: ۹)

ه) برکت در قرآن کریم

خداوند متعال قرآن را در چهار موضع به عنوان مبارک توصیف کرده است:

یک – خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ هَذَا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ. . .) (انعام: ۹۲)

واین کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می کند. . .

دو – همچنین می‌فرماید:

(وَ هَذَا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ) (انعام: ۱۵۵)

واین کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید.

سه –و در جای دیگر می‌فرماید: (وَ هَذَا ذِکْرٌ مُبَارَکٌ أَنْزَلْنَاهُ. . .) ؛ «واین (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم. . .» . (انبیاء: ۵۰)

چهار – همچنین می‌فرماید:

(کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیَاتِهِ. . .) (ص: ۲۹)

این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند. . .

ودر برخی موارد نیز آن را منشأ برکت دانسته است از قبیل:

ص:۵۲

(وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً) (اسراء: ۸۲)

واز قرآن، آنچه شفا ورحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ وستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

شفا و رحمت بودن قرآن برای مؤمنان، دو مصداق برکت داشتن آن میباشد.

عوامل تبرک به قرآن کریم

اشاره

قرآن کریم به جهت عواملی که خود به آن اشاره کرده دارای برکت است و می‌توان به این دلایل به قرآن تبرک جست:

۱. کلام الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللهِ. . .) (توبه: ۶)

واگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود. . .

از آنجا که شنیدن کلام خدا عامل هدایت است، پس از این جهت دارای برکت است.

۲. وسیله‌ای برای تمییز حق از باطل

خداوند متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ. . .) ؛

ص:۵۳

«ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده. . .» . (یونس: ۱۰۸)

و می‌فرماید: (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ) ؛ «وما قرآن را به‌حق نازل کردیم؛ وبه حق نازل شد» . (اسراء: ۱۰۵)

اگر قرآن حق است، در نتیجه می‌تواند میزانی برای تشخیص حق از

باطل در کارهای انسان باشد؛ همچنان‌که خداوند متعال در آیه‌ای دیگر به

صراحت می‌فرماید:

(تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعَالَمِینَ نَذِیراً) (فرقان:۱)

زوال‌ناپذیر وپر برکت است کسی که فرقان [کتاب جداکننده حق از باطل] را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.

۳. وسیلهٔ هدایت

خداوند متعال می‌فرماید:

(هَذَا بَیَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِینَ) (آل عمران: ۱۳۸)

این، بیانی است برای عموم مردم؛ وهدایت واندرزی است برای پرهیزگاران.

قرآن وسیلهٔ هدایت است و چه برکتی برای قرآن بالاتر از اینکه موجب هدایت افراد شده یا بر هدایت متقین بیفزاید.

۴. تبیان هر چیز

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ تِبْیَاناً لِکُلِّ

ص:۵۴

شَیْءٍ) ؛ «وما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است» .

(نحل: ۸۹)

۵. وسیلهٔ رحمت

خداوند متعال می‌فرماید:

(. . . فَقَدْ جاءَکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ) (انعام: ۱۵۷)

اینک آیات ودلایل روشن از جانب پروردگارتان، وهدایت ورحمت برای شما آمد.

اگر قرآن وسیلهٔ رحمت الهی است، در نتیجه چه برکتی بالا-تر برای قرآن از اینکه موجب گسترش رحمت و مغفرت و ترحم الهی می گردد.

۶. قرآن، نور هدایت

خداوند متعال می‌فرماید:

(قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ کِتَابٌ مُبِینٌ * یَهْدِی بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ) (مائده: ۱۵ و۱۶)

از طرف خدا، نور وکتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می کند؛ وبه فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد؛ وآنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.

ص:۵۵

۷. بشارت برای مؤمنین

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ هَـٰذَا الْقُرْآنَ يَهْـدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَـاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً * وَ أَنَّ الَّذِينَ لا ـ يُؤْمِنُونَ بِالآـخِرَةِ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً) (اسراء: ۹ و ۱۰)

این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند؛ وبه مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است. واینکه آنها که به قیامت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته‌ایم.

۸. شفای مرض‌های قلبی

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُم مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِمَا فِى الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ) (یونس: ۵۷)

ای مردم! انـدرزی از سوی پروردگارتـان برای شـما آمـده است؛ ودرمـانی برای آنچه در سـینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شـما؛) وهدایت ورحمتی است برای مؤمنان.

ونیز می‌فرماید:

(وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَسَاراً) (اسراء: ۸۲)

واز قرآن، آنچه شفا ورحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ وستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

ص:۵۶

۹. وسیلهٔ خیر

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا مَاذَآ أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قَالُوا خَیْراً) (نحل: ۳۰)

(ولی هنگامی که) به پرهیزگاران گفته می‌شد: پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ می گفتند: خیر (و سعادت) .

ص:۵۷

انواع تبرک مشروع از منظر قرآن و حدیث

اشاره

انواعی از تبرک است که نزد عموم مسلمانان حتی وهابیان صحیح می‌باشد. اینک به موارد جواز اشاره می‌کنیم:

۱. تبرک به اسم خداوند

خداونـد متعال می‌فرماید: (وَ لا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ) ؛ «واز آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است» .

ونیز می‌فرماید:

(فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ) (مائده: ۴)

پس، از آنچه این حیوانات برای شـما (صـید می کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید؛ ونام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار،) بر آن ببرید.

ابن کثیر می گوید:

فالمشروع ذکر اسم الله فی الشروع فی ذلک کلّه تبرکاً وتیمناً

ص:۵۸

واستعانهٔ علی الاتمام والتقبل.(۱)

مشروع، نام بردن اسم خدا هنگام شروع در تمام آن اعمال به جهت تبرك وتیمن وكمك گرفتن بر اتمام وقبولی است.

۲. تبرک به صلوات بر پیامبر (ص)

ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ صَلّی عَلَی وَاحِدَةً صَلَّی اللهُ عَلَیهِ عَشْراً.(۲)

کسی که بر من یک درود بفرستد خداوند بر او ده بار درود خواهد فرستاد.

از آنجا که اصل برکت به معنای زیادتی و رشد است، لذا ده برابر شدن ثواب ذکر صلوات مصداق بارز برکت الهی در این ذکر می‌باشد. و از آنجا که این حدیث در صحیح مسلم آمده لذا مورد توافق اهل سنت و حتی وهابیان نیز می‌باشد. همان‌گونه که آنان به این حدیث استدلال کرده‌اند.

۳. تبرک به تلاوت قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِینَ یَتْلُونَ کِتَابَ اللهِ وَ أَقَامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَ عَلانِیَةً یَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ * لِیُوَفِّیَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۶.

ص:۵۹

یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَکُورٌ) (فاطر: ۲۹ و ۳۰)

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند ونماز را برپا می‌دارند واز آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان وآشکار انفاق می‌کنند، تجارتی (پرسود و) بی‌زیان وخالی از کساد را امید دارند. (آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند) تا خداوند اجر وپاداش کامل به آنها دهد واز فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده وشکرگزار است.

از اینکه بر تلاوت قرآن اجر و پاداش کامل متفرع شده به دست می‌آید تلاوت آن این برکت و اثر تکوینی را دارد؛ زیرا پاداش در قیامت تجسم اعمال انسان در دنیاست.

۴. تبرک به پیامبر (ص) در زمان حیات

اشاره

وهابیان نیز تبرک به پیامبر (ص) در زمان حیات او را با انواع آن جایز می‌دانند.

جابر می‌گوید:

غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ (ص) ، فَتَلاحَقَ بِی وَ تَحْتِی نَاضِحٌ لِی قَدْ أَعْیَا وَ لایَکادُ یَسِیرُ. قالَ: فَقالَ لِی: مَا لِبَعِیرِکَ؟ قَالَ: قُلْتُ: عَلِیلٌ. قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللهِ (ص) فَزَجَرَهُ وَ دَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَیْنَ یَدَیِ الإِبِلِ قُدَّامُهَا یَسِیرُ قَالَ: فَقَالَ لِی: کَیْفَ تَری بَعِیرَکَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بِخَیْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَکَتُکَ(۱)

با رسول خدا (ص) در جنگ شرکت نمودم، حضرت با من روبرو شد

۱- صحیح بخاری، ح۲۹۶۷؛ صحیح مسلم، ح۷۱۵ و ۱۱۰.

ص:۶۰

در حالی که شتر آبکشی همراهم بود که با حالتی خسته حرکت می‌کرد. پیامبر (ص) به من فرمود: شترت چه شده؟ عرض کردم: بیمار است. حضرت به پشت سر شتر رفت و با دست به او فشار داد و برای او دعا نمود، و بعد از آن، همین‌طور شتر با پاهایش حرکت می‌کرد. حضرت به من فرمود: شترت را چگونه می‌یابی؟ عرض کردم: خوب است؛ چرا که برکت شما شامل حالش شده است.

الف) تبرک به اعضای جسد پیامبر (ص)

انس بن مالک می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللهِ (ص) إذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدَمُ الْمَدِينَةِ بِآنِيَتِهِمْ فِيهَا الْمَاءُ، فَمَا يُؤْتى بِإنَاءٍ إلَّا غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا، فَرُبَّمَا جَاؤُهُ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةَ فَيَغْمَسَ يَدَهُ فِيهَا.(۱)

رسول خدا (ص) چون نماز صبح را به‌جای می‌آورد خدمت‌کاران مدینه با ظرف‌های آب نزد رسول خدا (ص) می‌آمدند وحضرت دست خود را در آن می‌زد، وچه بسا صبح سردی ظرف را می‌آوردند وحضرت دست خود را در آن فرو می‌برد.

ب) تبرک به موی پیامبر (ص)

انس بن مالک می‌گوید:

لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ (ص) وَالْحَلّاقُ يَحْلِقُهُ، وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ،

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲.

ص:۶۱

فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلاَّ فِی يَدِ رَجُلٍ.(۱)

رسول خدا (ص) را مشاهده کردم در حالی که پیرایشگر سر حضرت را می‌تراشید واصحابش به دور او می‌گشتند، ودست خود را می‌گرفتند و نمی‌گذاشتند که دانه مویی بر زمین افتد.

مسلم به سند خود از انس نقل کرده که گفت:

إِنَّ النَّبِیَّ (ص) أَتی مِنِی فَأَتَی الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتی مَنْزِلَهُ بِمِنیً وَنَحَرَ وَ قَالَ لِلْحَلاّقِ: خُذْ، وَ أَشَارَ إِلی جَانِبِهِ الأَيْمَنِ ثُمَّ الأَيْسَرَ، ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ.(۲)

پیامبر (ص) به منی آمد، آن‌گاه به نزد جمره آمد وآن را رمی نمود. سپس به منزل خود در منی آمد ونحر کرد وبه پیرایشگر فرمود: بچین (موهای مرا) . واشاره نمود به طرف راست وسپس به طرف چپ، آن‌گاه موها را به مردم داد.

واقدی در کتاب «فتوح الشام» می‌نویسد:

. . . فَقَالَ خَالِدٌ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ (ص) لَمَّا حَلَقَ رَأْسَهُ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَخَذْتُ مِنْ شَعْرِهِ شَعَرَاتٍ فَقَالَ لِی: مَا تَصْنَعُ بِهؤُلاءِ يَا خَالِدُ! ؟ فَقُلْتُ: أَتَبَرَّکُ بِهَا يَا رَسُولَ اللهِ وَ أَسْتَعِينُ بِهَا عَلَی الْقِتَالِ قِتَالِ أَعْدَائِی. فَقَالَ لِیَ النَّبِیُّ (ص) : لا تَزَالُ مَنْصُوراً مَا دَامَتْ مَعَکَ. فَجَعَلْتُهَا فِی مُقَدَّمَةِ قَلَنْسُوَتِی فَلَمْ أَلْقِ جَمْعاً قَطُّ إِلاَّ انْهَزَمُوا بِبَرَکَةِ رَسُولِ اللهِ (ص) . . .(۳)

. . . خالد می‌گوید: چون رسول خدا سرش را در حجّةالوداع تراشید از

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲.

۲- همان.

۳- فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۲۰

ص:۶۲

موهـایش تعـدادی برداشـتم. حضـرت به من فرمود: با این موها چه می‌کنی ای خالـد! عرض کردم: به آن تبرک می‌جویم ای رسول خـدا و در جنگ‌های با دشـمنانم از آنها کمک می‌خواهم. پیامبر (ص) به من فرمود: تا مادامی که این موها با تو هست همیشه یاری شـده و پیروزی. و من آنهـا را در جلـو کلاـه خـودم گذاشـتم و بـا هیـچ گروهی مقـابله نکردم جز آنکه به برکت رسول خـدا (ص) پراکنده می‌شدند. . .

و نیز نقل می‌کند:

. . . وَ قـالَ: مَنْ أَنْتَ أَیُّهَا الْفَارِسُ الْهُمَامُ وَ الْبَطَلُ الضَّرْغَامُ؟ فَقَالَتْ: أَنَا زَوْجَتُکَ أُمُ تَمِیمٍ یَا أَبَاسُـلَیْمَانَ! وَ قَـدْ أَتَیْتُکَ بِالْقَلَنْسُوَةِ الْمُبَارَکَةِ الَّتِی تَنْصُرُ بِها عَلی أَعْدَائِکَ فَخُذْهَا إِلَیْکَ. . . (۱)

. . . و گفت: تو کیستی ای اسب سوار شجاع، جنگ‌جوی همچون شیر؟ او گفت: من همسرت «ام تمیم» هستم ای ابوسلیمان! و برای تو کلاهی مبارک آورده‌ام که با آن بر دشمنانت پیروز می‌شوی، آن را بگیر و نزد خود داشته باش. . .

ج) تبرک به آب دهان پیامبر (ص)

اسماء دختر ابوبکر به سوی پیامبر (ص) هجرت کرد در حالی که به عبدالله بن زبیر حامل بود. او می‌گوید:

فَأَتَیْتُ الْمَدِینَهَ فَنَزَلْتُ بِقُبَاءَ فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءَ، ثُمَّ أَتَیْتُ رَسُولَ اللهِ (ص)

۱- فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۳۰.

ص:۶۳

فَوَضَعْتُهُ فِی حَجْرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ فَمَضَغَها، ثُمَّ تَفَلَ فِی فِیهِ، فَکَانَ أَوَّلَ شَیْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِیقَ رَسُولِ اللهِ (ص) . . .(۱)

وارد مدینه شدم ودر سرزمین قبا فرود آمده وفرزند خود را در آن مکان زاییدم، آن‌گاه به نزد رسول خدا (ص) آمدم وفرزند را در دامان او گذاردم، حضرت دستور داد خرمایی آورده وآن را جویدند و سپس در دهان او گذاردند، ولذا اولین چیزی که در شکم فرزند وارد شد آب دهان رسول خدا (ص) بود.

د) تبرک به عرق پیامبر (ص)

انس بن مالک می گوید:

کَانَ النَّبِیُّ (ص) یَدْخُلُ بَیْتَ أُمِّ سَلِیمٍ فَیَنَامُ عَلی فِراشِهَا وَلَیْسَتْ فِیهِ، قَالَ: فَجَاءَ ذَاتَ یَوْمٍ فَنَامَ عَلی فِرَاشِهَا، فَأَتیت فَقِیلَ لَهَا: هَذَا النَّبِیُّ (ص) نَامَ فِی بَیْتِکَ عَلی فِرَاشِکَ. قَال: فَجَاءَتْ وَقَدْ عَرِقَ وَاسْتَنْقَعَ عَرَقُهُ عَلی قِطَعَةِ أَدِیمٍ عَلَی الْفِرَاشِ، فَفَتَحَتْ عَقِیدَتُها، فَجَعَلَتْ تَنْشِفُ ذَلِکَ الْعَرَقَ فَتَعصِرَهُ فِی قَوَارِیرِهَا، فَفَزِعَ النَّبِیُّ (ص) فَقَالَ: وَمَا تَصْنَعِینَ یَا أُمَّ سَلِیمٍ؟ فَقَالَتْ: یَا رَسُولَ اللهِ نَرْجُو بَرَکَتَهُ لِصِبْیَانِنَا. قَالَ: أَصَبْتِ.(۲)

پیامبر (ص) داخل خانه «امّ سلیم» می‌شد وهنگامی که «امّ سلیم» نبود بر روی زیرانداز او می‌خوابید. روزی حضرت چنین کرد. هنگامی

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹۱.

۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۵.

ص:۶۴

که امّ سلیم وارد شد به او گفته شد که پیامبر (ص) بر زیرانداز تو آرمیده است. او آمد در حالی که پیامبر عرق کرده بود و عرقش بر قطعه‌ای از پوست در خوابگاهش جمع شده بود. در این هنگام عقیده‌اش آشکار شد و با پارچه‌ای آن عرق را کشید و آن را در بلور صاف ریخت. حضرت (ص) تعجب کرد وبه او فرمود: چه می‌کنی ای امّ سلیم؟ ! عرض کرد: ای رسول خدا! برای فرزندانم امید برکت از آن دارم. حضرت فرمود: خوب کاری کردی.

ه) تبرک به لباس پیامبر (ص)

سهل بن سعد می گوید:

جِاءَتْ اِمْرَأَةٌ إلی النَّبِیِّ (ص) بِبُرَدَةٍ فَقَالَ سَهْلٌ لِلْقَوْم: أَتَدْرُونَ مَاالْبُرْدَةُ؟ فَقَالَ الْقَوْمُ: هِیَ شَمْلَةٌ، فَقَالَ سَهْلٌ: هِیَ شَمْلَةٌ مَنْسُوجَةٌ فِیهَا حَاشِیَتُها، فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ! أَكْسُوكَ هذِهِ، فَأَخَذَهَا النَّبِیُّ (ص) مُحْتَاجاً إِلَیْهَا فَلَبِسَهَا، فَرَآهَا عَلَیْهِ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ مَا أَحْسَنَ هذِهِ، فَأَكْسِنِیهَا فَقَالَ: نَعَمْ، فَلَمَّا قَامَ النَّبِیُّ (ص) لامَهُ أَصْحَابَهُ فَقَالُوا: مَا أَحْسَنْتَ حِینَ رَأَیْتَ النَّبِیُّ (ص) أَخَذَهَا مُحْتَاجاً إِلَیْهَا ثُمَّ سَأَلْتُهُ إِیَّاهَا، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لاَ یُسْأَلُ شَیئاً فَیَمْنَعَهُ، فَقَالَ: رَجَوْتُ بَرَكَتَهَا حِینَ لَبِسَهَا النَّبِیُّ (ص) لَعَلِّی أُكْفَنُ فِیهَا.(۱)

زنی بُرده‌ای را برای پیامبر (ص) آورد. سهل به مردم گفت: می‌دانید

۱- صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۲.

ص:۶۵

که این بُرده چیست؟ آنان گفتند: چیزی است که به دور خود می‌پیچند. سهل گفت: چیزی که به دور خود می‌پیچند ودور آن بافته شده است. آن زن گفت: ای رسول خدا! می‌خواهم که آن را به تو بپوشانم. پیامبر (ص) در حالی که محتاج به آن بود گرفت وپوشید. یکی از صحابه آن را بر بدن پیامبر (ص) دید عرض کرد: ای رسول خدا! چقدر این بُرده زیباست، آن را به من بپوشان. حضرت فرمود: آری. چون پیامبر (ص) برخاست اصحاب حضرت، او را سرزنش نموده وگفتند: کار خوبی نکردی چون مشاهده کردی که رسول خدا (ص) به آن محتاج بود وتو از حضرت آن را تقاضا کردی، در حالی که می‌دانستی اگر از حضرت سؤال شود امتناع نمی‌کند. آن مرد در جواب گفت: چون پیامبر آن را پوشیده بود امید به برکت آن داشتم، شاید در آن کفن شوم.

و) تبرک به مواضع انگشتان پیامبر (ص)

در حدیث ابوایوب انصاری آمده است:

فَکَانَ یَصْنَعُ لِلنَّبِیِّ (ص) طَعَاماً فَإِذَا جِیءَ بِهِ إِلَیْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِهِ فَیَتَتَبَّعُ مَوْضِعَ أَصَابِعِهِ.(۱)

او برای پیامبر (ص) غذا درست می‌کرد وچون نزد حضرت می‌آورد از جای انگشتانش سؤال می‌کرد وسپس از آن استفاده می‌نمود.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۲۳.

ص:۶۶

ز) تبرک به ته‌مانده ظرف آب پیامبر (ص)

سهل بن سعد ساعدی می گوید:

إِنَّ رَسُولَ اللهِ (ص) أُتِیَ بِشَرابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ یَمِینِهِ غُلَامٌ وَعَنْ یَسَارِهِ أَشْیَاخٌ، فَقَالَ لِلْغُلَامِ: أَتَأْذَنُ لِی أَنْ أُعْطِیَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ الْغُلَامُ: لَا وَاللهِ، لَا أُوْثِرُ بِنَصِیبِی مِنْکَ أَحَداً. قَالَ: فَتَلَّهُ رَسُولُ اللهِ (ص) فِی یَدِهِ.(۱)

برای رسول خدا (ص) آبی آورده شد واز آن آشامید در حالی که در طرف راست او غلامی ودر طرف چپ او پیرمردانی بودند. حضرت به غلام فرمود: آیا اجازه می‌دهی که این ظرف آب را به آنان دهم؟ غلام عرض کرد: نه به خدا، من هرگز سهمم را که از جانب شماست به کسی ایثار نمی کنم. در آن هنگام حضرت آب را بر دستان غلام ریخت.

ح) تبرک به آب وضوی پیامبر (ص)

ابوجحیفه می گوید:

خَرَجَ عَلَیْنَا رَسُولُ اللهِ (ص) بِالْهَاجِرَةِ فَأُتِیَ بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ فَجَعَلَ النَّاسُ یَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وُضُوئِهِ فَیَتَمَسَّحُونَ بِهِ.(۲)

رسول خدا (ص) در هاجره بر ما وارد شد، برای او ظرف وضویی آوردند وحضرت وضو گرفت، مردم شروع به استفاده از زیادی آب وضوی حضرت کرده وآن را به صورت خود می کشیدند.

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۰۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، صص ۳۶۰ و ۳۶۱.

ص:۶۷

۵. تبرک به آثار پیامبر (ص) بعد از وفات

اشاره

الف) مسلم نقل کرده:

إنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِی بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَخْرَجَتْ جُبَّةً طَيَالَسةً وَقَالَتْ: هذِهِ كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حتّى قُبِضَتْ، فَلَمَّا قُبِضَتْ قَبَضْتُهَا، وَكَانَ النَّبِیُّ (ص) يَلْبَسُهَا فَنَحْنُ نُغْسِلُهَا لِلْمَرْضی يُسْتَشْفی بِهَا .(۱)

اسماء دختر ابوبکر پیراهنی طیالسی را آورد و گفت: این پیراهن نزد عایشه بود تا از دنیا رحلت نمود وچون فوت کرد من آن را برداشتم، وپیامبر (ص) آن را می‌پوشید وما آن را برای مریضان می‌شوییم [غساله آن را به مریضان می‌دهیم] تا شفا یابند.

ولی البانی می گوید:

ونحن نعلم انّ آثاره (ص) من ثیاب أو شعر أو فضلات فقد فقدت ولیس بامکان أحد اثبات وجود شیء منها علی وجه القطع والیقین.(۲)

وما می‌دانیم که آثار پیامبر (ص) از لباس‌ها ومو وزوائدی که از حضرت بوده همگی مفقود شده است وهیچ کس نمی‌تواند به طور قطع ویقین چیزی از آنها را ثابت کند.

ب) علی بن محمّد، از ابومعاویه و او از عبدالرحمان بن ابی‌بکر و او از ابن ابی ملیکه و او از عایشه نقل کرده که گفت:

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللهِ (ص) وَ أَبُوبَكْرٍ عِنْدَ إمْرَأَتِهِ ابْنَةِ خَارِجَةٍ بِالْعَوَالِی،

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۴۱.

۲- التوسل انواعه واحکامه، البانی، ص ۱۴۶.

ص:۶۸

فَجَعَلُوا یَقُولُونَ: لَمْ یَمُتِ النَّبِیُّ (ص) ، إِنَّمَا هُوَ بَعْضُ مَا کَانَ یَأْخُذُهُ عِنْدَ الْوَحیِ، فَجاءَ أَبُوبَکْرٍ، فَکَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَبَّلَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ قَالَ: أَنْتَ أَکْرَمُ عَلَی اللهِ أنْ یَمیتَکَ مَرَّتَیْنِ، قَدْ وَاللهِ مَاتَ رَسُولُ‌اللهِ (ص) ، وَ عُمَرُ فِی ناحِیَةِ الْمَسْجِدِ یَقُولُ: وَاللهِ مَا مَاتَ رَسُولُ اللهِ (ص) وَ لَایَمُوتُ حتّی یَقْطَعَ أَیْدِی أُنَاسٍ مِنَ الْمُنَافِقِینَ کَثیرٌ وَ أَرْجُلُهُمْ. فَقَامَ أَبُوبَکْرُ فَصَعَدَ الْمِنْبَرِ فَقَالَ: مَنْ کَانَ یَعْبُدُ اللهَ فَإِنَّ اللهَ حَیٌّ لَمْ یَمُتْ، وَ مَنْ کَانَ یَعْبُدُ مُحَمَّداً فَإِنَّ مُحَمَّداً قَدْ مَاتَ (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللهُ الشَّاکِرِینَ) . قَالَ عُمَرُ: فَکَأَنِّی لَمْ أَقْرَأَهَا إِلاّ یَوْمَئِذٍ .(۱)

چون رسول خدا (ص) قبض روح شد و ابوبکر نزد خانمش دختر خارجه در منطقه «العوالی» بود. مردم گفتند: رسول خدا (ص) نمرده است، بلکه این حالت برخی از حالاتی است که هنگام وحی بر پیامبران عارض می گردد. ابوبکر آمد و پارچه را از روی پیامبر (ص) برداشت و بین دو چشم او را بوسید و عرض کرد: تو کریم‌تری بر خدا که دو بار بمیری، به طور حتم به خدا سوگند که رسول خدا (ص) از دنیا رحلت کرده است. عُمَر در ناحیه‌ای از مسجد بود و می گفت: به خدا سوگند! رسول خدا (ص) نمرده است و هرگز نمی‌میرد تا دست‌ها و پاهای بسیاری از منافقان را قطع نماید. ابوبکر برخاست و

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۰.

ص:۶۹

بالای منبر رفت و گفت: هرکس خدا را عبادت می‌کند پس بداند که خدا زنده است و نمی‌میرد، و هرکس که محمّد (ص) را می‌پرستد پس بداند که محمّد (ص) مرده است (محمد (ص) فقط فرستاده خداست؛ وپیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد ویا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت وکفر بازگشت خواهید نمود؟) وهر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ وخداوند به‌زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد) .

عُمَر گفت: گویا من تا آن روز آن آیه را قرائت نکرده بودم.

این حدیث صحیح السند بوده و سند ابن ماجه در غایت صحت می‌باشد. و نزد اهل سنت ابن ابی‌مُلیکه از موثق‌ترین مردم در نزد عائشه می‌باشد.

ج) نقل است که معاویه هنگام وفات وصیت کرد که با پیراهن، شلوار، قبا ومقداری از موی پیامبر (ص) دفن شود.(۱)

د) عمر بن عبدالعزیز هنگام وفاتش دستور داد: مو وناخنی از پیامبر (ص) را آورده، در کفنش قرار دهند. (۲)

ه) ابن سعد می‌گوید: «در حنوط انس بن مالک، کیسه‌ای از مشک ومویی از موهای رسول خدا (ص) را قرار دادند» .(۳)

۱- السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۱۰۹؛ الاصابة، ج ۳، ص ۴۰۰؛ تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۲۲۹.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۴۰۶.

۳- همان، ج ۷، ص ۲۵.

ص:۷۰

و) ابن سیرین می گوید: به عبیده گفتم: نزد ما مقداری از موی پیامبر (ص) از طرف انس یا اهل او باقی مانده که برای من محبوب‌تر است از دنیا وآخرت.(۱)

ز) صفیه می گوید:

هرگاه عمر بر ما وارد می‌شد دستور می‌داد تا کاسه‌ای که از رسول‌خدا (ص) نزد ما بود به او دهیم، سپس آن را از آب زمزم پر می‌نمود واز آن می‌آشامید وبه قصد تبرک بر صورتش می‌پاشید.(۲)

ح) انس می گوید:

پیامبر (ص) بر امّ سلیم وارد شد ودر آنجا مشکی از آب دید که بر دیوار آویزان شده بود؛ آن‌گاه پیامبر (ص) ایستاده از آن آب آشامید. امّ سلیم مشک را برداشته ودهانه آن را بریده وبرای تبرک نزد خود نگاه داشت.(۳)

ط) ابن سیرین نقل می کند: «نزد انس بن مالک، عصایی از رسول‌خدا (ص) بود که بعد از وفاتش آن را با او بین پهلو وپیراهنش دفن نمودند» .(۴)

ی) ابراهیم بن عبدالرحمان بن عبدالقاری می گوید: «ابن عمر را دیدم

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۱.

۲- الاصابة، ج ۳، ص ۲۰۲؛ اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۵۲.

۳- مسند احمد، ج ۷، ص ۵۲۰؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۱۳.

۴- البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۶.

ص:۷۱

که دستش را بر جایگاه پیامبر (ص) در منبر کشیده وبه صورت خود می‌مالید» .(۱)

ک) یزید بن عبدالله بن قسیط می گوید:

جماعتی از اصحاب پیامبر (ص) را دیدم که وقتی مسجد از جمعیت خالی می‌شد، دست بر دستگیره منبر رسول خدا (ص) گذارده، آن گاه دعا می‌نمودند.(۲)

ل) داود بن صالح می گوید:

روزی مروان به روضه رسول خدا (ص) وارد شد، دید شخصی صورتش را بر روی قبر پیامبر (ص) گذارده است. به او گفت: آیا می‌دانی چه می کنی؟ هنگامی که آن شخص صورتش را برداشت مروان دید که او ابوایوب است. ابوایوب در جوابش فرمود: من به جهت این سنگ نیامده‌ام، بلکه به خاطر رسول خدا (ص) آمده‌ام.(۳)

صورت گذاشتن ابوایوب انصاری بر قبر پیامبر (ص) به جهت تبرک بوده است.

م) طاهر بن یحیی حسینی به سند خود از امام علی (ع) نقل می کند:

بعد از دفن رسول خدا (ص) فاطمه (علیهاالسلام) بر بالای قبر پدرش ایستاد ومشتی از خاک قبر را برداشته وبر دیدگانش مالید وفرمود:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةُ أَحْمَدَ أَنْ لَا يشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيا

۱- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲- همان.

۳- المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۹۴؛ الجامع الصغیر، ص ۷۲۸.

ص:۷۲

صُبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّها صُبّتْ عَلَى الأَيام عدن لَيالِياً(۱)

بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را ببوید ابداً سختی و بدبختی نخواهد دید؛ مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌شد به شب تبدیل می‌شدند.

خاك قبر پیامبر (ص) را بر دیدگان خود مالیدن، دلیل بر تبرك است.

ن) سمهودی نقل می کند:

عبدالله بن‌عمر دست راستش را بر قبر شریف پیامبر (ص) می‌مالید وبلال نیز صورتش را. آن گاه از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل می کند که این عمل به جهت شدت محبت بوده، وبدین جهت تعظیم واحترام اشکالی ندارد.(۲)

س) ابوالدرداء می گوید:

شبی بلال مؤذن پیامبر (ص) در عالم رؤیا پیامبر (ص) را زیارت نمود. حضرت (ص) به او فرمود: این چه جفایی است که در حق ما نمودی! آیا وقت آن نشده که به زیارت ما بیایی؟ بلال محزون وخائف از خواب بیدار شد؛ فوراً سوار بر مرکب خود شد وبه سوی مدینه حرکت نمود ومستقیماً به کنار قبر پیامبر (ص) آمد وشروع به گریه کرد؛ در حالی که صورتش را به قبر مبارك می‌مالید. حسن وحسین (علیهماالسلام) بر او وارد شدند، بلال آنان را در بغل گرفت وبوسید.(۳)

۱- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

۲- همان.

۳- تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴۴.

ص:۷۳

صورت بر قبر پیامبر (ص) مالیدن، دلیل بر تبرک است.

ع) نافع نقل می‌کند: «ابن عمر را دیدم که نماز می‌گزارد در مکان‌هایی که رسول‌خدا (ص) نماز خوانده بود. . .» .(۱)

ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید: «از این عمل ابن عمر استفاده می‌شود که دنبال نمودن آثار پیامبر (ص) وتبرک به آنها مستحب است» .(۲)

ف) ابن عبدالبرّ می‌گوید:

ابن عمر از آثار رسول خدا (ص) بسیار متابعت می‌نمود ودر مواقف عرفه ودیگر مواضع به دنبال مکانی می‌رفت که رسول خدا (ص) در آنجا وقوف نموده بود.(۳)

ص) قاضی عینی در شرح حدیث عثمان بن عبدالله بن وهب درباره

موی پیامبر (ص) می‌گوید:

نزد ام سلمه تعدادی از موی قرمز پیامبر (ص) بود که در ظرفی نگهداری می‌کرد وهمیشه مردم هنگامی که مریض می‌شدند به آن تبرک می‌جستند واز برکت آن استشفا می‌بردند، وموی حضرت را برداشته ودر ظرفی از آب گذاشته وآن را می‌آشامیدند وبدین صورت شفا پیدا می‌کردند. . .(۴)

ظ) یحیی بن حارث ذماری می‌گوید:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- فتح الباری، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳- الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۴۲.

۴- عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج۱۸، ص ۷۹.

ص:۷۴

واثلهٔ بن اسقع را ملاقات کردم وبه او گفتم: تو با این دستت با رسول خدا (ص) بیعت کرده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده تا ببوسم. او دستش را به من داد ومن آن را بوسیدم.(۱)

بوسیدن دست وائله از باب تبرک شدن دست وی با دست دادن به پیامبر (ص) بوده است.

ش) بخاری در کتاب «الادب المفرد» از عبدالرحمان بن رزین نقل کرده که گفت:

گذرمان بر ربذه افتاد. به ما گفته شد که سلمهٔ بن اکوع (رحمه‌الله) در آنجا است. ما به نزد او آمده وبر او سلام کردیم. او دستانش را بیرون آورد وگفت: با این دو دست با رسول‌خدا (ص) بیعت نمودم. مشاهده کردیم که کف دستانش همانند کف پای شتر کلفت بود، ما برخاسته وآن را بوسیدیم.(۲)

این بوسیدن نیز از باب تبرک بوده است.

ث) ابی‌برده می گوید:

وارد مدینه شدم وعبدالله بن سلام را ملاقات نمودم، او به من گفت: به منزل من بیا تا از ظرفی که رسول خدا (ص) در آن آب آشامیده به تو آب دهم ونیز در مکانی که رسول خدا در آن مکان نماز خوانده نماز به‌جا آوری.(۳)

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۴۲.

۲- الادب المفرد ص ۱۴۴؛ طبقات ابن سعید، ج ۴، ص ۳۹.

۳- صحیح بخاری، کتاب الاعتصام، بالکتاب والسنهٔ.

ص:۷۵

خ) بخاری نقل می کند:

چون هنگام وفات عمر بن خطاب رسید به فرزندش عبدالله گفت: به نزد عایشه برو وسلام مرا به او برسان ونگو امیرالمؤمنین زیرا من امروز امیرالمؤمنین نیستم، بلکه بگو: عمر بن خطاب از تو می‌خواهد تا اجازه دهی من در کنار دو صاحبم دفن شوم. عبدالله اذن گرفت وسلام کرد وبر عایشه وارد شد درحالی که اومی گریست، وگفت: عمر سلام می‌رساند واز شما اجازه می‌خواهد تا در کنار دو صاحبش دفن شود. . .(۱)

و واضح است که درخواست عمر به جهت تبرک به قبر پیامبر (ص) بوده و قبر او را مبارك میدانسته است.

ق) عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید:

پدرم را دیدم که تارمویی از موهای پیامبر (ص) را گرفته وبر لب‌های خود می گذارد و می‌بوسد، وگمان می‌کنم که آن را بر چشم خود می گذاشت ونیز در آبی می‌شست وآن را می‌آشامید وبه واسطه آن استشفا می‌جست. ونیز دیدم که کاسه پیامبر (ص) را گرفته ودر آب فرو برده واز آن می‌آشامید. . .

ونیز ثابت شده که عبدالله بن احمد از پدرش سؤال کرد درباره کسی که برآمدگی منبر پیامبر (ص) ونیز حجره حضرت (ص) را مسّ می کند. او در جواب گفت: «من به این عمل اشکالی نمی‌بینم» .(۲)

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی قبر النبی۹ وکتاب فضائل الصحابهٔ، باب قصهٔ البیعهٔ.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

ص:۷۶

تبرک به پیامبر (ص) بعد از وفات در سیرهٔ مسلمانان

بر اساس روایات و اسناد تاریخی مسلمانان همواره به اسم و نام و آثار پیامبر (ص) متبرک می‌شدند. واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل می‌کند:

. . . قَالَ خَالِدٌ: أَبْرِزْ عَلَی اسْمِ اللهِ تعالی، فَإِنَّکَ کُفْوٌ، وَ اللهِ تعالی یُعِینُکَ عَلَیْهِ. وَ خَرَجَ قَیْسُ بْنُ هُبَیْرَةٍ وَ أَجْری جَوَادَهُ حتّی لینِ عَرِیکَتِهِ وَ کَسْرِ حِدَّتِهِ ثُمَّ سَرَحَهُ نَحْوَ الْبِطْرِیقِ وَ هُوَ یَقُولُ: بِسْمِ اللهِ وَ عَلی بَرَکَةِ رَسُولِ اللهِ (ص) . . .(۱)

. . . خالد گفت: به نام خدای متعال حمله کن، که کفو (هم‌آورد) او هستی و خداوند متعال تو را بر ضد او یاری خواهد کرد. و قیس بن هبیره بیرون آمد و اسبش را حرکت داد و پشت آن را رام کرده و از تندیش کاست، آن‌گاه او را به طرف فرماندهٔ رومیان حرکت داد در حالی که می‌گفت: به نام خدا و به برکت رسول خدا (ص) . . .

ذهبی و ابن عساکر از اسماعیل بن یعقوب تمیمی نقل کرده‌اند که گفت:

کان محمّد بن المنکدر یجلس مع اصحابه قال: فکان یصیبه صمات، فکان یقوم کما هو حتّی یضع خدّه علی قبر النبیّ (ص) ثم یرجع، فعوتب فی ذلک فقال: انّه یصیبنی خطرة فاذا وجدت ذلک استغثت بقبر النبی (ص) و کان یأتی موضعاً من المسجد فی السحر یتمرغ فیه و یضطجع. فقیل له فی ذلک؟ فقال: انّی رأیت

۱- فتوح الشام، ج ۱، صص ۱۹۴و۱۹۵.

ص:۷۷

رسول الله (ص) فی هذا الموضع.(۱)

محمد بن منکدر با اصحابش می‌نشست. گاهی زبانش بند می‌آمد، او در همان حال برمی‌خواست و گونه خود را بر قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت و سپس برمی‌گشت و به یارانش ملحق می‌شد. به جهت

این کارش سرزنش شد، گفت: مرض خطیری بر من عارض شده، بدین‌جهت هرگاه به سراغم بیاید به قبر پیامبر (ص) پناه می‌برم. او هنگام سحر به گوشه‌ای از مسجد می‌رفت و صورت خود را به خاک می‌مالید. به او گفته شد که چرا چنین می‌کنی؟ گفت: رسول‌خدا (ص) را در این موضع مشاهده کردم.

اینکه محمد بن منکدر گونه خود را بر قبر پیامبر (ص) گذاشته از باب تبرک بوده است.

ابن تیمیه در کتاب «الردّ علی الأخنائی» نقل کرده که درباره تبرک به منبر پیامبر (ص) از احمد بن حنبل نقل شده که گفت:

. . . أمّا المنبر فنعم، قد جاء فیه. قال ابو عبدالله: شیء یروونه عن ابی فدیک، عن ابن ابی ذئب، عن ابن عمر انّه کان یتمسح علی المنبر و قال: و یروونه عن سعید بن المسیب فی الرمانة. قلت: و یروونه عن یحیی بن سعید انّه حیث اراد الخروج إلی العراق جاء إلی المنبر فمسحه و دعا. فرأیته استحسنه ثم قال: لعلّه عند الضرورة و الشیء.(۲)

. . . امّا منبر [پیامبر (ص)] آری، دربارهٔ آن [روایت] آمده است.

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۸؛ تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۵۶، ص ۵۰.

۲- الردّ علی الأخنائی، ج ۱، ص ۱۶۹.

ص:۷۸

ابوعبـدالله گفته: چیزی در این‌بـاره از ابن ابی فـدیک، از ابن ابی ذئب، از ابن عمر نقل شـده که او منبر [رسول خـدا (ص)] را مسـح می کرد. و گفت: این مطلب را از سـعید بن مسـیب درباره برآمـدگی‌ها و جادستی منبر رسول خـدا (ص) نیز روایت کرده‌اند. گفتم: آن را از یحیی بن سـعید روایت می‌کننـد که چون خواست از عراق خارج شود کنار منبر [رسول خدا (ص)] آمد و آن را مسح کرد و دعا نمود. مشاهده کردم که این عمل را نیک شمرده و سپس گفت: شاید به جهت ضرورت یا کاری بوده است.

قاضی جهضمی مالکی در کتاب «فضل الصلاهٔ علی النبی (ص)» به سندش از نافع نقل می کند که گفت:

إِنَّ ابْنَ عُمَرَ کَانَ إِذَا قَـدِمَ مِنْ سَـفَرٍ صَـلّی سَـجْدَتَیْنِ فِی الْمَسْـجِدِ، ثُمَّ یَأْتِی النَّبِیَّ (ص) فَیَضَعُ یَدَهُ الْیُمْنی عَلَی قَبْرِ النَّبِیِّ (ص) وَ یَسْـتَدْبِرُ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ یُسَلِّمُ عَلَی النَّبِیِّ (ص) . . .(۱)

همانا ابن عمر چون از سـفری باز می گشت دو سـجده در مسـجد به‌جای می آورد، آن گاه خدمت رسول خدا (ص) می آمد و دست راستش را بر قبر حضرت می گذاشت و پشت به قبله می کرد، و سپس بر پیامبر (ص) درود می‌فرستاد. . .

گذاشتن دست بر قبر پیامبر (ص) نشانه تبرک‌جستن از آن بوده است.

ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می گوید:

قلت: أین المتنطع المنکِر علی احمد، و قد ثبت انّ عبدالله سأل

۱- فضل الصلاهٔ علی النبی۹، ج ۱، ص ۸۴.

ص:۷۹

اباه عمّن یلمس رمانهٔ منبر النبی (ص) و یمسّ الحجرهٔ النبویهٔ فقال: لا ـ أری بذلک بأساً، اعاذنا الله و إیاکم من رأی الخوارج و من البدع.(۱)

گفتم: کجاست اندیشمند متفکری که بر احمد (به‌خاطر کارش) ایراد گرفته باشد، در حالی که ثابت شده که عبدالله از پدرش دربارهٔ کسی که دسته منبر پیامبر (ص) را لمس کرده و حجره او را مسّ می‌کند سؤال کرد، او گفت: در آن اشکالی نمی‌بینم، خداوند ما و شما را از رأی خوارج و از بدعت‌ها نجات دهد.

ذهبی در شرح حال احمد بن عبدالمنعم میگوید:

انّه کان یکره مسّ قبر النبی (ص) قلت: کره ذلک لانّه رآه اساءهٔ ادب. و قد سئل احمد بن حنبل عن مسّ القبر النبوی و تقبیله، فلم یر بذلک بأساً، رواه عنه ولده عبدالله بن احمد. فان قیل: فهلّا فعل ذلک الصحابهٔ؟ قیل: لانّهم عاینوه حیّاً و تملّوا به و قبلوا یده، و کادوا یقتتلون علی وضوئه و اقتسموا شعره المطهّر یوم الحجّ الأکبر، و کان إذا تختم لاتکاد تخامته تقع إلّا علی ید رجل فیدلک بها وجهه و نحن فلمّا لم یصحّ لنا مثل هذا النصیب الأوفر ترامینا علی قبره بالالتزام و التبجیل و الاستلام و التقبیل. ألا تری کیف فعل ثابت البنانی، کان یقبّل ید انس بن مالک و یضعها علی وجهه و یقول: ید مست ید رسول الله (ص) . . . ألا تری الصحابهٔ من فرط حبّهم للنبی (ص) قالوا: ألا نسجد لک؟ فقال: لا، فلو اذن لهم

۱– سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

ص:۸۰

لسجدوا له سجود اجلال و توقیر لا سجود عبادهٔ، کما قد سجد اخوهٔ یوسف (ع) لیوسف. و کذلک القول فی سجود المسلم لقبر النبی (ص) علی سبیل التعظیم و التبجیل لا یکفر به اصلاً، بل یکون عاصیاً، فلیعرف انّ هذا منهیّ عنه، و کذلک الصلاهٔ إلی القبر.(۱)

او از مسّ کردن قبر پیامبر (ص) کراهت داشت. من می گویم: او بدین

جهت کراهت داشت که آن را اسائه ادب می‌دانست. از احمد بن حنبل درباره مسّ قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آن سؤال شد او اشکالی در آن ندید. این مطلب را فرزندش عبدالله بن احمد از او روایت کرده است. اگر گفته شود: چرا صحابه چنین نکردند؟ گفته شده: زیرا صحابه پیامبر (ص) را در زمان حیات او مشاهده کرده و از دیدنش بهرهمند شده و دستش را بوسیدند و نزدیک بود که به جهت بهره‌مندی از آب وضوی پیامبر (ص) با هم بجنگند، و موهای پاک آن حضرت را در روز حج اکبر تقسیم کردند، و چون آب دهان می‌انداخت سعی می کردند تا در دستان یک نفر از آنها قرار گیرد و آن را به صورت خود می‌مالید. و ما چون به این بهره وافر نائل نشدیم خودمان را بر قبر او می‌اندازیم و به آن پناه گرفته و شاد می‌شویم و دست کشیده و می‌بوسیم. آیا ندیدی که چه کرد ثابت بنانی، او دست انس بن مالک را می‌بوسید و بر صورتش می کشید و می گفت: دستی است که دست رسول خدا (ص) را مسّ کرده است. . .

آیا ندیدی صحابه را که از شدت محبتشان نسبت به پیامبر (ص)

۱- معجم شیوخ الذهبی، ص ۵۵.

ص:۸۱

گفتند: آیا بر تو سجده کنیم؟ حضرت فرمود: هرگز و اگر به آنها اجازه سجده می‌داد برایش سجده اجلال و تعظیم می‌کردند نه سجده عبادت، همان‌گونه که برادران یوسف (ع) برای یوسف چنین کردند. همچنین است گفتار درباره سجده مسلمان نسبت به قبر پیامبر (ص) به جهت تعظیم و شادی که این امر هرگز کفر به حساب نمی‌آید، بلکه تنها معصیت است، و باید دانسته شود که این عمل مورد نهی واقع شده است، و همچنین نماز به طرف قبر آن حضرت.

دلالت نصوص تبرک

نصوص تبرک به آثار پیامبر (ص) دلالت صریح دارد بر اینکه برکت پیامبر اکرم (ص) از ذاتش به اشیایی که به حضرت یک نوع ارتباط داشته منتقل می‌شود.

نووی در شرح صحیح مسلم در مورد حدیث عتبان بن مالک که از پیامبر (ص) درخواست کرد تا در مکان او نماز گذارد تا آنجا را مصلای خود قرار دهد می‌گوید:

وفی حدیث عتبان فوائد کثیرة منها: التبرک بالصالحین وآثارهم والصلاة فی المواضع التی صلوا بها وطلب التبرک منهم. .(۱)

ودر حدیث عتبان فوائد بسیاری است از جمله آنها تبرک به صالحین وآثار آنان ونماز به‌جای آوردن در مواضعی که آنان در آنجا نماز به‌جای آوردند ونیز طلب تبرک از آنان.

۱- المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ج۵، ص ۱۶۱.

ص:۸۲

ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» در شرح این حدیث می گوید:

إنّما استأذن النبی (ص) لأنّه دعی للصلاهٔ لیتبرک صاحب البیت بمکان صلاته، فسأله لیصلّی فی البقعهٔ الّتی یحبّ تخصیصها بذلک (۱).

پیامبر (ص) اذن خواست، زیرا او دعوت به نماز شده بود تا صاحب خانه به مکان نماز حضرت تبرک جوید. لذا از پیامبر (ص) درخواست کرد تا در قسمتی را که اختصاص به این کار داده بود نماز به‌جای آورد.

همین عبارت از قاضی عینی در «عمدهٔ القاری» وشیخ صدیق حسن خان در «عون الباری» نقل شده است.

۱- فتح الباری، ج ۱، ص ۵۱۸.

ص:۸۳

موارد اختلاف در تبرک

اشاره

وهابیان در دو مورد از تبرک، با دیگران اختلاف کرده وآن را جایز نمی‌دانند:

۱. تبرک به آثار پیامبر (ص) بعد از وفات در غیر منصوص

اشاره

در غیرمواردی که ذکر شد از مواردی که صحابه به آثار پیامبر (ص) تبرک جسته‌اند وهابیان آن را جایز نمی‌دانند.

ابن جدیع می گوید:

فما عدا ذلک من صیغ التبرک بالرسول (ص) بعد وفاته غیر مشروع بل هو ممنوع. . .(۱)

غیر از این موارد تبرک به پیامبر (ص) بعد از وفاتش، مشروع نیست بلکه ممنوع می‌باشد. . .

۱- التبرک، ص ۳۱۷.

ص:۸۴

ادلّه وهابیان

وهابیان در این باره به ادله‌ای تمسک کرده‌اند؛ از قبیل:

دلیل اول: نبود دلیل

دلیلی در قرآن وسنت بر مشروعیت این نوع تبرک وجود ندارد.(۱)

پاسخ

اولاً: تبرک از غیر خدا خواستن، یا از آن جهت است که درخواست برکت از غیر خداست، یا با اعتقاد به این است که اصل برکت از جانب خداست واوست که در واسطه، این برکت را قرار داده، در این صورت در تمام موارد منصوص وغیر منصوص جایز است، واگر بدون این اعتقاد بوده بلکه با اعتقاد استقلال باشد، در تمام موارد، چه منصوص وچه غیر منصوص، حرام وشرک یا راهی به شرک است، واگر در محضر پیامبر (ص) تبرک به آثار او بوده وحضرت سکوت کرده است این خود دلیل بر آن است که تبرک با اعتقاد صحیح، شرک یا راهی به شرک یا بدعت نیست.

ثانیاً: ادله‌ای که دلالت بر وجود برکت در افراد یا اماکن و ازمنه واشیاء دارد خود دلیل بر تبرک جستن از آنها در هر زمان ومکان از هر شخص است، خصوصاً که حیات برزخی در جای خود ثابت شده است.

ثالثاً: گرچه صحابه به برخی امور تبرک جستهاند ولی می‌دانیم که

۱- التبرک، ص ۳۲۹.

ص:۸۵

آن امور خصوصیت ندارد ولذا می‌توان از آنها القای خصوصیت کرده وبر غیر آنها تعمیم داد.

رابعاً: تبرک صحابه از پیامبر (ص) از آن جهت بوده که همراه اعتقاد به تبعیت برکت او از برکت خداوند بوده است ولذا اختصاص به موارد منصوص ندارد.

دلیل دوم: سد ذرایع

گفته شده است از آنجا که سدّ ذرایع و بستن راههای حرام لازم است، لذا تحریم تبرک به جهت سدّ باب وقوع در شرک لازم میباشد.

پیامبر (ص) از اینکه قبرش عید قرار گرفته وقبرها مسجد شود نهی کرده است. ونیز ثابت شده که این عمل از سنن یهود ونصارا است.(۱)

پاسخ

اوّلاً: ممکن است که مقصود از عید قرار گرفتن قبر که از آن نهی شده این باشد که قبرها مثل عیدها نباشد که هر سال یک بار تکرار شود بلکه باید مکرر در طول سال به زیارت قبر پیامبر (ص) آمد.

ثانیاً: ممکن است که مقصود از نهی، این باشد که در کنار قبر پیامبر (ص) همانند مراسم عید رفتار نشود بلکه باید از معنویات آن استفاده گردد.

ثالثاً: در قسمت دوم حدیث از محل سجده قرار گرفتن قبر پیامبر

۱- التبرک، ص ۳۲۹.

ص:۸۶

نهی شده است همان‌گونه که یهود ونصارا چنین می‌کردند و مسلمانان هیچ‌گاه بر قبر پیامبر (ص) سجده ننموده و نمی‌کنند.

دلیل سوم: ترک صحابه

سلف از صحابه وافرادی که بعد از آنها آمدند چنین کاری نکرده‌اند.(۱)

پاسخ

جواب این اشکال از مباحث گذشته معلوم می‌گردد.

دلیل چهارم: عدم نفع زیارت برای میت

مقصود از زیارت قبور، تبرک به میت و. . . نیست، بلکه همانند نماز بر میت نفع رساندن به اوست. . .(۲)

پاسخ

اوّلاً: تبرک اختصاصی به زیارت قبور ندارد.
ثانیاً: مورد تبرک به میت، برای افراد عادی است که احتیاج به نفع دارند نه افرادی که مثل پیامبرند.

دلیل پنجم: عدم اعتقاد عمر به تبرک حجرالاسود

بخاری ومسلم به سندشان از عمر نقل کرده‌اند که:

۱- التبرک، ص ۳۳۲.

۲- همان، ص ۳۳۳.

ص:۸۷

جاءَ إلی الْحَجَرِ الأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ فَقَالَ: إِنِّی أَعْلَمُ أَنَّکَ حَجَرٌ لاتَضُرُّ وَلاتَنْفَعُ وَلَوْلا أَنِّی رَأَیْتُ النَّبِیَّ (ص) یَقْبَلُکَ مَا قَبَّلْتُکَ.(۱)

عمر به نزد حجر الاسود آمد وآن را بوسید وگفت: من می‌دانم که تو سنگی هستی که نه ضرر می‌رسانی ونه نفع، واگر نبود که مشاهده کردم رسول خدا (ص) تو را می‌بوسید، من تو را نمی‌بوسیدم.

گفته شده: عمر بن خطاب اعتقاد به برکت داشتن حجرالاسود نداشته است.

پاسخ

اوّلاً: قول عمر بن خطاب وفعل او خصوصاً با مخالفت دیگر صحابه با آن، مدرک وحجت برای ما نیست.

ثانیاً: کلام عمر تنها دلالت بر وجوب تسلیم در برابر شارع در امور دین دارد، واین آن چیزی است که تبرک‌کنندگان از تبرک اراده می‌کنند. وکسی که ادّعا کرده قصد عمر از این عبارت تحریم تبرک است باید آن را اثبات کند.

۲. تبرک به غیر پیامبر (ص)

یکی از اعمالی که شدیداً مورد مذمّت وطعن وهابیان قرار گرفته وآن را بدعت وشرک می‌نامند مسأله مسح کردن ودست کشیدن بر قبور اولیای الهی وحتی پرده خانه کعبه ودیوار کعبه است. آنها نه تنها

۱- صحیح بخاری، ج ۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، صص ۶۶ و ۶۷.

ص:۸۸

حکم به حرمت وشرک بودن این عمل کرده‌انـد، بلکه شدیـداً با آن به مقابله فیزیکی می‌پردازند. اینک جا دارد این عمل را به‌طور خصوص مورد بحث وبررسی قرار دهیم.

اقوال در مسأله

اشاره

درباره دست مالیـدن ومسـح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبر (ص) وهر آنچه به حضـرت مرتبط است اقوالی از علمای اهل سنّت رسیده است.

۱. عدم استحباب تبرک

برخی تنها به عدم استحباب شرعی آن اشاره کرده واصل این عمل را بدعت یا حرام ندانسته‌اند. عبدالرحمان بن قدامه می‌نویسد: مسح کردن دیوار قبر پیامبر (ص) وبوسـیدن آن مستحب نیست. احمد می‌گوید: حکم آن را نمی‌دانم. « اثرمی» می‌گوید: اهل مدینه را دیـدم که قبر پیـامبر (ص) را لمس نمی‌کننـد، بلکه در کناری می‌ایسـتند وسـلام می‌دهنـد. ابوعبـدالله می‌گویـد: ابن عمر نیز چنین انجـام می‌داد. او می‌گویـد: امّا درباره منبر، ابراهیم بن عبـدالله بن عبـدالقاری روایت می‌کنـد که او ابن عمر را دیـد که دسـتش را بر محل نشستن پیامبر (ص)
بر روی منبر گذاشت وسپس دست خود را بر صورتش کشید.(۱)
نووی بعد از نقل کلامی از ابوموسی در این‌باره می‌گوید:

۱- الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.

ص:۸۹

. . . ونیز به خاطر اینکه استلام دو رکن شامی کعبه مستحب نیست؛ چون سنّت نبوده است، با اینکه استلام دو رکن دیگر آن مستحب است. با این وصف، مسّ قبور به طریق اولی مستحب نمی‌باشد. وخداوند به حکم این مسأله داناتر است.(۱)

۲. کراهت تبرک

محیی الدین نووی می گوید:

قالوا: ویکره مسحه بالید وتقبیله بل الأدب أن یبعد منه کما یبعد منه لوحضره فی حیاته۹. هذا هو الصواب الّذی قاله العلماء وأطبقوا علیه. . .(۲)

گفته‌اند: مسح با دست وبوسیدن قبر پیامبر (ص) مکروه است، بلکه ادب اقتضا می کند که از قبر دور باشد همان طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می‌شدند. این سخن درستی است که علما گفته‌اند وبر آن اجماع واتفاق دارند. . .

محمّد بن شربینی می گوید: «ویکره مسحه بالید وتقبیله»(۳)؛ «و مسح قبر پیامبر (ص) با دست وبوسیدن آن کراهت دارد» .

۳. جواز و استحباب تبرک

اشاره

شیعه امامی به طور اتفاق وبسیاری از علمای اهل سنّت معتقد به

۱- المجموع، نووی، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲- همان، ج ۸، ص ۲۷۵.

۳- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.

ص:۹۰

جواز، بلکه استحباب لمس کردن وبوسیدن قبور اولیای الهی ودر رأس آنها پیامبر اسلام (ص) می‌باشند.

نظرات اندیشمندان در جواز و استحباب تبرک

شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت به جواز و استحباب تبرک تصریح کرده‌اند:

الف) ابن حجر عسقلانی در این‌باره می‌نویسد:

فائدهٔ أخری: إستنبط بعضهم من مشروعیهٔ تقبیل الأرکان جواز تقبیل کلّ من یستحقّ التعظیم من آدمی وغیره، فأمّا تقبیل ید الآدمی فیأتی فی کتاب الأدب. وأمّا غیره فنقل عن الإمام أحمد أنّه سئل عنه تقبیل منبر النبیّ (ص) وتقبیل قبره فلم یر به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحّهٔ ذلک. ونقل عن ابن أبی الصیف الیمانی أحد علماء مکّهٔ من الشافعیهٔ جواز تقبیل المصحف وأجزاء الحدیث وقبور الصالحین وبالله التوفیق.(۱)

بعضی از علما از مشروع بودن بوسیدن ارکان کعبه، جایز بودن بوسیدن هرکسی را که مستحقّ تعظیم باشد از آدم وغیر آن، برداشت نموده‌اند؛ امّا حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می‌آید وامّا درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر وقبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروان او صحیح بودن آن را بعید

۱- فتح الباری، ج ۳، ص ۴۷۵.

ص:۹۱

شمرده‌اند. واز ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) واجزای حدیث وقبور صالحان، نقل شده است وتوفیق از ناحیه خداست.

ب) سمهودی می گوید:

قال العزّ فی کتاب العلل والسؤالات لعبدالله بن أحمد بن حنبل عن أبیه روایهٔ أبی علیّ بن الصوف عنه، قال عبدالله: سألت أبی عن الرجل یمسّ منبر رسول الله (ص) ویتبرّک بمسّه، ویقبّله ویفعل بالقبر مثل ذلک رجاء ثواب الله تعالی، قال: لابأس به. قال العزّ بن جماعهٔ: وهذا یبطل ما نقل عن النووی من الإجماع. قلت: النووی لم یصرّح بنقل الإجماع لکن قوّهٔ کلامه تفهمه.(۱)

«عزّ» می گوید: در کتاب «العلل والسؤالات» عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش روایت ابی علی بن صوف را از او نقل کرده که عبدالله گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خدا (ص) را مسّ می کند وبه آن تبرّک می‌جوید وآن را می‌بوسد و همین‌کار را با قبر آن حضرت به امید ثواب انجام می‌دهد، پرسیدم او گفت: این کار اشکال ندارد. عزّ بن جماعه می گوید: این سخن، اجماع منقول از نووی را باطل می کند. می گویم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده ولی قوّت کلامش اجماع را می‌فهماند.

ج) قاضی سبکی می گوید:

إنّ عدم التمسّح بالقبر لیس ممّا قام الإجماع علیه: قد روی. . . فی

۱- وفاءالوفاء، ج ۲، ص ۱۴۰۴.

ص:۹۲

أخبار المدینهٔ. . قال: أقبل مروان بن الحکم، فإذا رجل ملتزم القبر، فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فقال: نعم إنّی لم آت الحجر، ولم آت اللّبن، إنّما جئت رسول الله (ص) .(۱)

بر جایز نبودن مسح قبر، اجماع اقامه نشده است. در «اخبار مدینه» روایت شده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شده بود (به آن چسبیده بود) مواجه شد، مروان گردن او را گرفت وگفت: آیا می‌دانی که چه می کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد وگفت: آری، من سنگ وخشت را نگرفته‌ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام.

این جریان را علامه امینی (رحمه‌الله) از داود بن ابی‌صالح این گونه نقل می کند:

أقبل مروان یوماً فوجد رجلا واضعاً وجهه (جبهته) علی القبر فأخذ مروان برقبته ثمّ قال: هل تدری ماتصنع؟ فأقبل علیه فإذا أبوأیّوب الأنصاری، فقال: نعم إنّی لم آت الحجر إنّما جئت رسول الله (ص) ولم آت الحجر سمعت رسول الله (ص) یقول: لاتبکوا علی الدین إذا ولیه أهله ولکن أبکوا علی الدین إذا ولیه غیر أهله.(۲)

روزی مروان بن حکم با مردی که صورتش (پیشانی‌اش) را روی

قبر (پیامبر) گذاشته بود، مواجه شد، مروان گردن او را گرفت

۱- وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۴؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸.

ص:۹۳

وگفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ وقتی به او رو کرد، دید ابوایوب انصاری است وگفت: آری، من برای سنگ نیامده‌ام بلکه به پیشگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام که می‌فرمود: هرگاه متولّی وسرپرست دین، اهل آن بود، بر دین گریه نکنید. ولی آن‌گاه بر دین گریه کنید که سرپرستی آن را (انسان) نااهلی عهده‌دار شود.

علامه سپس می‌گوید:

این جریان را حاکم در «مستدرک»(۱)نقل کرده وآن را صحیح دانسته وعده‌ای دیگر (نیز) نقل نموده‌اند. می‌گوید: این داستان به ما خبر می‌دهد که منع از توسّل به قبور طاهره از زمان صحابه از بدعت‌های اموی‌هاست واز هیچ صحابی انکار توسّل به قبر پیغمبر (ص) وتبرّک به آن، غیر از زاییده بنی‌امیه، مروان حکم شنیده نشده است.(۲)

د) سمهودی نیز می‌گوید:

أنّ بلالا لمّا قدم من الشام لزیارة النبیّ (ص) أتی‌القبر، فجعل یبکی عنده، ویمرغ وجهه علیه، وإسناده جیّد .(۳)

هنگامی که بلال از شام برای زیارت پیامبر (ص) مشرّف شد، نزد قبر پیامبر آمد وگریه می‌کرد وصورتش را بر آن می‌مالید. سندهای این روایت خوب است.

۱- الغدیر، ج ۴، ص ۵۱۵.

۲- همان، ج ۵، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳- وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص:۹۴

علامه امینی (رحمه‌الله) داستان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام وحدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنّت در «الغدیر»(۱)نقل نموده است.

ه) طاهر بن یحیی حسینی می گوید:

حدّثنی أبی عن جدّی جعفر بن محمّد عن أبیه عن علیّ (ع) قال: لمّا رُمِس رسول الله (ص) جائت فاطمهٔ (علیهاالسلام) ، فوقفت علی قبره (ص) ، وأخذت قبضهً من تراب القبر ووضعت علی عینیها وبکت، وأنشأت تقول:

مَاذَا عَلی مَنْ شَمَّ تُرْبَهَ أَحْمَدَ أنْ لاَیشَمَّ مَدَی الزَّمَانِ غَوَالِیا

صُبّتْ عَلَی مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَی الأَیام عِدن لَیالِیاً(۲)

پدرم از جدّم از جعفر بن محمّد از پدرش از علی (ع) برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر (ص) به خاک سپرده شد، فاطمه (علیهاالسلام) بر سر قبر پیامبر (ص) ایستاد ومشتی از خاک قبر را گرفت وبر روی چشمانش گذاشت وگریه کرد واین شعر را خواند:

کسی که تربت احمد (پیامبر) را ببوید ابداً سختی وبدبختی نخواهد دید.

مصیبت‌هایی بر من وارد شده که اگر بر روزها وارد می‌شد، به شب

بدل می‌شدند.

علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء» ، ابن سیدالناس در

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۷.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص:۹۵

«سیره نبویه» (۱)، قسطلانی در «المواهب» ، القاری در «شرح الشمائل» (۲)، شبراوی در «الاتحاف»(۳)، الخالدی در «صلح الاخوان»(۴)، الحمزاوی در «مشارق الانوار» (۵)، السید احمد زینی دحلان در «السیرةالنبویة» (۶)وعدّه‌ای دیگر از بزرگان اهل سنّت نقل نموده است.

و) «خطیب بن حمله» می‌گوید:

إنّ ابن عمر کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف، وأنّ بلالا وضع خدّیه علیه أیضاً. . ثمّ قال: ولاشکّ أنّ الإستغراق فی المحبّة یحمل علی الإذن فی ذلک، والمقصود من ذلک کلّه الإحترام والتعظیم، والناس تختلف مراتبهم فی ذلک کما کانت تختلف فی حیاته فأناس حین یرونه لایملکون أنفسهم بل یبادرون إلیه وأناس فیهم أناة یتأخّرون، والکلّ محلّ خیر.(۷)

ابن عمر همواره دست راستش را روی قبر شریف پیامبر (ص) می‌گذاشت وبلال دو طرف صورتش را بر آن می‌گذاشت. او سپس می‌گوید: شکی نیست در اینکه شدت محبّت بر جواز این کار حمل می‌شود (جایز بودن آن را اثبات می‌کند) ومقصود از این کارها

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- شرح الشمائل، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳- الاتحاف، ص ۹.

۴- صلح الاخوان، ص ۵۷.

۵- مشارق الانوار، ص ۶۳.

۶- السیرة النبویه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۷- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص:۹۶

صرفاً احترام وتعظیم کردن است ومراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله متفاوت است؛ همان‌طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آنها وقتی پیامبر (ص) را می‌دیدند، نمی‌توانستند خویشتن‌داری کنند وبه سرعت به طرف او میرفتند و بعضی شکیبایی می‌کردند وعقب‌تر می‌ایستادند، همه اینها خیر و نیکی است.

ز) حافظ بن حجر می‌گوید:

فنقل عن أحمد أنّه سئل عن تقبیل منبر النبیّ (ص) وقبره، فلم یر به بأساً، واستبعد بعض أتباعه صحّته عنه. ونقل عن ابن أبی الصحف الیمانی أحد علماء مکّهْ من الشّافعیّهْ جواز تقبیل المصحف واجزاء الحدیث وقبور الصالحین.

ونقل الطیّب الناشری عن المحبّ الطبری إنّه یجوز تقبیل القبر ومسّه؟ قال: وعلیه عمل العلماء الصالحین وأنشد:

لو رأینا لسلیمی أثراً لَسَجَدنا ألف ألف للأثر

وقال آخر:

أمرّ علی الدیار دیار لیلی أقبل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الدیار شغفن قلبی ولکن حبّ من سکن الدیارا (۱)

از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر ومنبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحّت این مسأله را بعید شمردند. واز ابن ابی‌صیف یمانی یکی از علمای

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶.

ص:۹۷

شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) واجزای حدیث وقبور صالحان نقل شده است. طیب ناشری از محبّ طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شد:) آیا بوسیدن قبر ومسّ آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می‌دادند واین شعر را خوانده است:

اگر از دوست سالم و بی‌عیبم اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می کنم.

ودیگری گفته:

سرزمین‌ها را به دنبال سرزمین لیلی می گردم واین دیوار وآن دیوار را می‌بوسم، این محبّت سرزمین نیست، بلکه عشق ساکن سرزمین است که مرا دلباخته کرده است.

ح) سمهودی می گوید:

ونقل بعضهم عن أبی خثیمهٔ قال: حدّثنا مصعب بن عبدالله حدّثنا إسماعیل بن یعقوب التیمی قال: کان ابن المنکدر یجلس مع اصحابه، قال: وکان یصیبه الصمات. فکان یقوم کما هو یضع خدّه علی قبر النبیّ (ص) ثمّ یرجع، فعوتب فی ذلک، فقال: إنّه یصیبنی خطرهٔ، فإذا وجدت ذلک إستشفیت بقبر النبیّ (ص) وکان یأتی موضعاً من المسجد فی الصحن فیتمرّغ فیه ویضطجع، فقیل له فی ذلک فقال: إنّی رأیت النبیّ (ص) فی هذا الموضع، أراه قال فی النوم.(۱)

بعضی از آنها از ابی خثیمه نقل کرده‌اند که او گفت: مصعب بن

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶؛ الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۰.

ص:۹۸

عبدالله برای ما حدیث نقل کرده که اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در حدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصحاب خود می‌نشست، او گفت: ابن منکدر همواره در سکوت به سر می‌برد تا اینکه با آن حال از جا برمی‌خاست وصورتش را بر قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت وباز می‌گشت. آن‌گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد

سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می‌آید، در این حال از قبر پیامبر (ص) شفا طلب می‌کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می‌غلطید وخود را می‌مالید ودر آنجا خواب واستراحت می‌کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟ در جواب گفت: من پیامبر (ص) را در خواب دیدم که اینجا را نشان می‌دادند.

ط) سمهودی نیز می‌گوید:

وفی الأحیاء قال بعض العلماء: إنّه قصد بوضع الید مصافحهٔ المیّت یرجی أن لایکون به حرجٌ ومتابعهٔ الجمهور أحقّ. (۱)

در کتاب «الاحیاء العلوم» آمده بعضی از علما می‌گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میت را قصد نماید، امید است که اشکالی نداشته باشد ودر هر صورت، تبعیت از قول جمهور علما سزاوارتر است.

ی) سمهودی نیز می‌گوید:

قد انعقد الإجماع علی تفضیل ما ضمّ الأعضاء الشریفهٔ، حتّی

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

ص:۹۹

علی الکعبة المنیفة وأجمعوا بعدُ علی تفضیل مكّة والمدینة علی سائر البلاد، واختلفوا أيّهما أفضل، فذهب عمر بن الخطّاب وابنه عبدالله ومالك بن أنس وأكثر المدنيّين إلی تفضیل المدینة، وأحسن بعضهم فقال: محلّ الخلاف فی غیر الكعبة الشریفة، فهی أفضل من المدینة ماعدا ما ضمّ الأعضاء الشریفة إجماعاً، وحكایة الإجماع علی تفضیل ما ضمّ الاعضاء الشریفة نقله القاضی عیاض وكذا القاضی أبوالولید الباجیّ قبله كما قال الخطیب ابن جملة، وكذا نقله أبوالیمن ابن عساكر وغیرهم، مع التصریح بالتفضیل علی الكعبة الشریفة، بل نقل التاج.(۱)

اجماع منعقد شده است بر فضیلت قبری که اعضای شریف (پیامبر) را در بر دارد حتی بر کعبه معظّمه هم فضیلت دارد وپس از آن بر فضیلت مکه ومدینه بر سایر بلاد اجماع کرده‌اند؛ امّا بر افضل بودن یکی از آن دو بر دیگری اختلاف نموده‌اند، عمر بن خطّاب وپسرش عبدالله ومالك بن انس واکثر اهل مدینه به افضل بودن مدینه نظر داده‌اند وبعضی از آنها نیکو نظر داده‌اند وگفته‌اند که: محلّ خلاف در غیر کعبه شریفه است؛ چون فضیلت کعبه بر مدینه غیر از مکانی که اعضای شریف پیامبر را در بردارد، اجماعی است وحکایت اجماعی بودن فضیلت مکان اعضای شریف (قبر پیامبر) را قاضی عیاض وقبل از او قاضی ابوولید باجی نقل کرده است؛ چنان‌که «خطیب بن جمله» آن را گفته است. نیز ابویمن بن عساکر

۱- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۸.

ص:۱۰۰

وغیر ایشان این مطلب را نقل کرده‌اند وبه فضیلت کعبه شریفه تصریح نموده‌اند، تاج چنین نقل کرده است.

از فضیلت داشتن خاک قبر پیامبر (ص) میتوان برکت آن را استفاده کرد.

ک) علاّمه احمد بن محمّد مقری مالکی (متوفّی ۱۰۴۱ه. ق) در «فتح المتعال بصفة النعال» به نقل از ولی الدین عراقی نقل کرده که گفت:

أخبر الحافظ أبوسعید بن العلاـ قال: رأیت فی کلام أحمد بن حنبل فی جزء قدیم علیه خطُّ ابن ناصر وغیره من الحفّاظ أنّ الإمام أحمد سئل عن تقبیل قبر النبیّ (ص) وتقبیل منبره؟ فقال: لابأس بذلک. قال فأریناه التقیّ ابن تیمیّه فصار یتعجّب من ذلک ویقول: عجبت من أحمد عندی جلیل هذا کلامه أو معنی کلامه. وقال: وای عجب فی ذلک وقد روینا عن الإمام أحمد أنّه غسّل قمیصاً للشافعی وشرب الماء الّذی غسّله به؟ وإذا کان هذا تعظیمه لأهل العلم فما بالک بمقادیر الصحابهٔ؟ وکیف بآثار الأنبیاء علیهم الصّلاهٔ والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون لیلی:

أمرّ علی الدیار دیار لیلی أقبل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الدیار شغفن قلبی ولکن حبّ من سکن الدیارا (۱)

حافظ ابوسعید بن علا خبر داده است: در جزء قدیم کلام احمدبن حنبل که به خطّ ابن ناصر ودیگر حفّاظ است، دیدم که از امام احمد درباره بوسیدن قبر ومنبر پیامبر (ص) سؤال شد، او گفت:

۱- الغدیر، ج ۵، صص ۱۵۰ و ۱۵۱ به نقل از فتح المتعال، ص ۳۲۹.

ص:۱۰۱

اشکالی ندارد. ابوسعید گوید: آن نوشته را به تقی بن تیمیه نشان دادم، او از این کلام تعجب کرد وگفت: از احمد که نزد من جلیل القدر است، تعجب می‌کنم! آیا این کلام اوست یا معنای کلام او؟ ابوسعید می‌گوید: چه تعجبی در این کلام است؛ در حالی که از امام احمد به ما روایت رسیده است که او پیراهن شافعی را شست وآبی را که با آن پیراهن را شسته بود نوشید؟ واگر این عمل تعظیم اهل علم است، پس حکم ارزش صحابه پیامبر ونیز آثار انبیا -علیهم الصلاهٔ والسلام- چه می‌شود؟ وچه زیبا گفته است مجنون درباره لیلی: امرّ علی الدیار. . .

واین را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی شستن پیراهن شافعی را «ابن جوزی» در مناقب احمد وابن کثیر در تاریخ خود(۱)قل نموده‌اند.

ل) شافعی صغیر، محمّد بن احمد رملی (متوفی ۱۰۰۴ه. ق) فقیه مذهب شافعیه در شرح المنهاج می‌گوید:

ویکره أن یجعل علی القبر مظلّهٔ، وأن یقبّل التابوت الّذی یجعل فوق القبر واستلامه وتقبیل الأعتاب عند الدخول لزیارهٔ الأولیاء، نعم، أن قصد التبرّک لایکره کما أفتی به الوالد فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن یُشیر بعصا وأن یقبّلها.(۲)

روی قبر، سایه انداختن وبوسیدن تابوت بالای قبر واستلام کردن

۱- ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱، به نقل از حمزاوی در کنز المطالب، ص ۱۹.

ص:۱۰۲

آن وبوسیدن درگاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرّک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان‌که پدرم به آن فتوا داده است وعلما تصریح کرده‌اند به اینکه اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند وعصا را ببوسد.

ودر پاورقی می‌گوید:

أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبوداود فی مسنده أنّ رسول الله (ص) کان یشیر إلی الحجر الأسود بمحجنته [بمحجنه] ویقبّل المحجن.

حمیدی در جمع بین صحیحین وابوداوود در مسندش گفته‌اند: رسول خدا (ص) با عصایش به حجرالاسود اشاره می‌کرد وآن‌گاه عصا را می‌بوسید.

م) ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، در حاشیه کتاب «روض‌الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده(۱)، در ذیل سخن مصنّف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (اینکه زائر به قبر، به همان اندازه‌ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می‌شد، نزدیک گردد) گفته است:

قال فی المجموع: ولایستلم القبر ولایقبّله، ویستقبل وجهه للسّلام، والقبلهٔ للدّعاء، وذکره أبوموسی الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن کان قبر نبیّ أو ولیّ أو عالم واستلمه أو قبّله بقصد

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۳۳.

ص:۱۰۳

التبرّک فلا بأس به .(۱)

در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکند ونبوسد وبرای سلام کردن، رو به قبر وبرای دعا کردن رو به قبله بایستد. وابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری، اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن وبوسیدن آن به قصد تبرّک اشکال ندارد.

ن) زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است:(۲)

تقبیل القبر الشریف مکروه إلّا لقصد التّبرّک فلاکراهة کما اعتقده الرّملی . (۳)

بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر اینکه به قصد تبرّک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان‌که رملی بر این اعتقاد است.

ق) شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزّی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است: (۴)

یکره تقبیل القبر واستلامه ومثله التابوت الّذی یجعل فوقه وکذلک تقبیل الأعتاب عند الدخول لزیارة الاولیاء إلّا إن قصد به التبرّک بهم فلایکره، وإذا عجز عن ذلک لازدحام ونحوه کاختلاط الرّجال بالنساء کما یقع فی زیارة سیّدی أحمد البدوی

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۲.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۱۵.

۳- همان، ج ۵، ص ۱۵۳.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

ص:۱۰۴

وقف فی مکان یتمکّن فیه من الوقوف بلامشقّة وقرأ ما تیسّر وأشار بیده أو نحوها ثمّ قبّل ذلک. فقد صرّحوا بأنّه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسنّ له أن یشیر بیده أو عصا ثمّ یقبّلها .(۱)

بوسیدن قبر واستلام آن مکروه است وهمین حکم را تابوتی که بالای قبر می‌گذارند نیز دارد. وهمچنین بوسیدن درگاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر اینکه به قصد تبرّک باشد که در این صورت کراهت ندارد واگر به خاطر ازدحام جمعیت ومانند آن؛ مثل اختلاط مردان وزنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت آقایم احمد بدوی اتفاق می‌افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقّف وجود دارد بایستد وهرچه می‌تواند (قرآن) قرائت کند وبا دست خود ویا چیز دیگر به قبر اشاره کند وسپس آن را ببوسد؛ چون علما تصریح کرده‌اند به اینکه اگر (زائر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند وسپس آن را ببوسد.

ر) شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی در کتاب «کنزالمطالب»(۲)و «مشارق الانوار» (۳)بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می‌گوید:

ولامریة حینئذ أنّ تقبیل القبر الشریف لم یکن إلاّ للتبرّک فهو أولی من جواز ذلک لقبور الأولیاء عند قصد التبرّک، فیحمل ما

۱- الغدیر، ج ۵، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- کنز المطالب، ص ۲۰.

۳- مشارق الانوار، ص ۶۶.

ص:۱۰۵

قاله العارف علی هذا المقصد، لاسیّما وأنّ قبره الشریف روضهٔ من ریاض الجنّهٔ.(۱)

در این صورت، شکی نیست که بوسیدن قبر شریف (پیامبر) تنها برای تبرّک می‌باشد، پس این جواز، در مقایسه با بوسیدن قبور اولیا به قصد تبرّک سزاوارتر است، بنابراین، آنچه عارف گفته است، بر این معنا حمل می‌شود به ویژه اینکه قبر شریف آن حضرت، باغی از باغ‌های بهشت می‌باشد.

ش) سید بدرالدین حوثی در این باره می گوید:

فنقول فی التبرک: هو تطلّب البرکهٔ و التماسها بفعل مایعتقد سبباً لها او یجوّز انّه سبب لها، و هو ههنا ثلاثهٔ اقسام؛ لانّ الزائر المتبرک یلتمس البرکهٔ، فهو فی حال الزیارهٔ یرجو انّه قد صار عند مصدر البرکهٔ، فهذه البرکهٔ التی یرجو انّ المیت او ما حوله مصدرها لایخلو الزائر من ان یکون معتقداً انّها من فعل فاعل یذکره الزائر فی نفسه أو لا؛ فان کان یعتقد البرکهٔ فعل فاعل یذکره فی نفسه، فان کان یعتقد انّ الفاعل هو الله فلیس التبرک شرکاً؛ سواء کان خطأ ام صواباً، و هذا القسم الاول.

وان کان یعتقد انّ الفاعل هو المیت أو قبره فهی عقیدهٔ شرک، فحیث اقترنت الزیارهٔ بنوع من الخضوع لاجل الاعتقاد هذا، فهی شرک. و هذا القسم الثانی.

اما إذا کان الزائر المتبرک غافلا عن الفاعل للبرکهٔ ولایخطر بباله

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۴.

ص:۱۰۶

أنّها فعل المیت أو القبر، و انّما هو یرجو وجود البرکـهٔ هناك فهو یلتمسـها بالزیارهٔ، کما یلتمس الرائحـهٔ الطیبهٔ بحضور محلها مع غفلهٔ عن فاعلها، فهذا غافل ولایحکم بشرکه؛ لخلوه عن عقیدهٔ الشرك. و هذا القسم الثالث. . .(۱)

در مورد تبرك می‌گوییم: آن عبـارت است از درخواست برکت و التماس آن به فعلی که اعتقاد به سـببیت آن بوده یا مجوز سـببیت آن باشـد و آن در اینجا بر سه قسم است؛ زیرا زائری که تبرك می‌جویـد تقاضای برکت دارد و او در حال زیارت امیـدوار است که نزد منبع برکت باشـد، و این برکـتی که امیـد دارد میت یـا اطراف او منبع برکت باشـد یـا به این نحو است که زائر معتقـد است که برکت از نـاحیه فـاعلی است که او را در نفس خود یاد کرده است یا این‌گونه نیست؛ اگر اعتقاد دارد که برکت از فعل فاعلی اسـت که او را در نفس خود یاد کرده، یا این است که معتقـد می‌باشد آن فاعل همان خداست، این تبرك شـرك‌آلود نیست؛ خواه تبرك خطا باشد یا صواب، و این قسم اول است.

و اگر معتقد باشد که فاعل همان میت و یا قبر اوست، این عقیده شـرك‌آلود می‌باشد؛ چرا که زیارتش مقرون به نوعی از خضوع به جهت این اعتقاد شرك‌آلود است، و این قسم دوم است.

اما اگر زائری که تبرك می‌جوید، از فاعل برکت غافل است و به ذهنش خطور نمی‌کند که برکت کار میت است یا قبر او، و تنها

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

ص:۱۰۷

امیـد به وجود برکت در آنجـا دارد و او تنهـا از راه زیـارت به دنبـال آن است، همان‌گونه که بوی خوشـی را به حضور در محلّ آن استشـمام می‌کنـد بـا غفلت از فـاعلش، پس این شـخص غافـل است و حکم به شـرک او نمی‌شود به جهت خالی بودن او از عقیـده شرک‌آلود. و این قسم سوم است. . .

کلام حوثی محل اشکال است؛ زیرا در صورتی که برکت از صاحب قبر دانسته شود ولی به اذن خدا، شرک به حساب نمیآید و این مطلبی است که از آیات نیز استفاده میشود؛ زیرا در برخی آیات شفا و برکت به ولی خدا نسبت داده شده ولی به اذن خدا.

ت) ابن الحاج در کتاب «المدخل» می‌نویسد:

. . . و هـذه صـفهٔ زیـارهٔ القبور عموماً، فان کان المیت المزار ممن ترجی برکته فیتوسل إلی الله تعالی به. و کـذلک یتوسل الزائر بمن یراه المیت ممن ترجی برکته إلی النبی (ص) ، بـل یبـدأ بالتوسـل إلی الله تعـالی بالنبی (ص) ، اذ هو العمـدهٔ فی التوسل. و الاصل فی هذا کله و المشرع له فیتوسل به (ص) و بمن تبعه باحسان إلی یوم الدین. . .

ثم یتوسـل بأهـل تلک المقابر اعنی الصالحین منهم فی قضاء حوائجه و مغفرهٔ ذنوبه، ثم یـدعو لنفسه و لوالـدیه و لمشایخه و لأقاربه و لأهل تلک المقابر و لأموات المسلمین و لأحیائهم و ذریتهم إلی یوم الدین، و لمن غاب عنه من اخوانه. و یجأر إلی الله تعالی بالدعاء عندهم، و یکثر التوسل بهم إلی الله تعالی؛ لانّ

ص:۱۰۸

سبحـانه و تعالی اجتباهم و شـرّفهم و کرّمهم، فکما نفع بهم فی الـدنیا ففی الآخرهٔ اکثر. فمن اراد حاجـهٔ فلیـذهب الیهم و یتوسل بهم؛ فانهّم الواسـطهٔ بین الله تعالی و خلقه. و قد تقرر فی الشرع و علم ما لله تعالی بهم من الاعتناء، و ذلک کثیر مشهور، و ما زال الناس من العلماء و الأکابر کابراً عن کابر، مشرقاً و مغرباً یتبرکون بزیارهٔ قبورهم، و یجدون برکهٔ ذلک حسّاً و معنی.(۱)

. . . این توصـیف زیارت قبرها به طور عموم است، اگر میتی که زیارت می‌شود از کسانی است که امیـد به برکـت او می‌باشد (زائر) باید به سـبب او به خداوند متعال متوسل شود. و نیز زائر توسل می‌کند به کسی که (اکنون) او را مرده میبیند و از جمله کسانی است که امید به برکتش نزد پیامبر (ص) است، بلکه شـروع به توسل نزد خداوند متعال به پیامبر (ص) می‌کند؛ چرا که او عمده در توسـل است و اصـل در تمـام این امور و تشـریع کننـده اوست پس به او توسـل میجویـد و به کسـانی که او را بـا نیکی تا روز قیامت پیروی میکنند. . .

سپس به اهل آن مقبره‌ها یعنی صالحان از آنان در برآورده شدن حوائجش و مغفرت گناهانش توسل میجوید، آن گاه بر خودش و برای پدر و مادرش و اساتید و نزدیکانش و برای اهل آن مقبره‌ها و برای اموات مسلمانان و برای زنده‌ها و ذریه آنان تا روز قیامت و

۱- المدخل، ابن الحاج، ج۱، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

ص:۱۰۹

برادران دینیاش که از او غـائب می‌باشـند دعـا می‌کنـد. و با دعا کردن نزد آنان به خداونـد متعال پناه می‌برد، و به آنها نزد خـداوند متعال توسل می‌جوید؛ زیرا خداوند سبحان و متعال آنان را برگزیده و شرف داده و تکریم نموده است، و همان‌گونه که به آنان در دنیا نفع داده در آخرت بیشتر خواهـد داد. پس هرکس حاجتی می‌خواهـد باید نزد آنان رود و به آنان توسل جوید؛ چرا که واسـطه بین خداوند و خلقش می‌باشـند. و در شـرع مقرّر و دانسـته شده که خداوند متعال چهقدر به آنان اهمیت می‌دهد، و این امور زیاد و مشـهور است، و همیشه علمـا و بزرگـان، در طول تاریـخ، چه در شـرق و چه در غرب عـالم از زیارت قبور آنان تبرک می‌جوینـد و برکت آنان را حسّ کرده و در عالم معنا درک می‌نمایند.

ث) غزالی (متوفای ۵۰۵ه. ق) در آداب مسافرت می‌نویسد:

ویـدخل فی جملته زیـارهٔ قبور الانبیـاء (علیهم‌السـلام) و زیـارهٔ قبور الصـحابهٔ و التـابعین و سـائر العلمـاء و الأولیـاء، و کـل من یتبرک بمشاهدته فی حیاته یتبرک بزیارته بعد وفاته، و یجوز شدّ الرحال لهذا الغرض .(۱)

و داخـل می‌شود در جمله آن زیـارت قبور انبیـاء (علیهم‌السـلام) و زیارت قبور صـحابه و تابعین و سایر علما و اولیا، و هرکس که به مشاهـدهاش در حیاتش تبرک جسـته شود، به زیارتش بعـد از وفاتش تبرک جسـته می‌شود، و بار سـفر بسـتن برای این هـدف جایز است.

۱- احیاء علوم الدین، غزالی، ج۲، ص۲۴۷.

ص:۱۱۰

۴. حرمت تبرک به قبور اولیا

ابن عثیمین می گوید: «برخی از زائرین دست به محراب ومنبر ودیوار مسجد می کشند، که تمام اینها بدعت است» .(۱)

سمهودی از زعفرانی نقل می کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر ومسّ کردن وبوسیدن آن از بدعت‌هایی است که شرعاً مُنکَر است» .(۲)

شیخ محمّد بن ابراهیم آل الشیخ نیز در این باره می گوید:

وهذا غلط ظاهر، لا یوافقهم علیه اهل العلم والحق؛ وذلک انّه ما ورد الاّ فی حقّ النبی (ص) ، فابوبکر وعمر وذوالنورین عثمان و علی وبقیهٔ العشرهٔ المبشرین بالجنهٔ وبقیهٔ البدریین واهل بیعهٔ الرضوان، ما فعل السلف هذا مع واحد منهم. . . فاقتصارهم علی النبی (ص) یدلّ علی انّه من خصائص النبی (ص) .(۳)

واین غلطی آشکار است که اهل علم وحقّ با آن موافقت ندارد؛ زیرا این گونه تبرکات تنها در حقّ پیامبر (ص) وارد شده است، پس ابوبکر وعمر وذوالنورین عثمان وعلی وبقیه ده نفری که بشارت به بهشت به آنها داده شده وبقیه بدری‌ها واهل بیعت رضوان، هیچ گاه سلف در حقّ یکی از آنان چنین نکردند. . . پس اکتفای آنان بر تبرک به پیامبر (ص) دلالت دارد بر اینکه تبرک جستن اختصاص به پیامبر (ص) داشته است.

۱- دلیل الأخطاء، ص ۱۰۷.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

۳- من مجموع فتاوی ورسائل ابن ابراهیم، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

ص:۱۱۱

از این عبارت عالم وهابیان استفاده می‌شود که آنان تبرك را منحصر به پیامبر (ص) می‌دانند و تبرك به غیر آن حضرت را جایز نمی‌دانند.

ادله عدم جواز تبرک به غیر پیامبر (ص)

اشاره

وهابیان بر عدم جواز تبرك به غیر پیامبر (ص) به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

دلیل اول: اجماع صحابه بر ترک تبرک به غیر پیامبر (ص)

اجماع صحابه بر ترك تبرك به ذوات وآثار غیر پیامبر (ص) ، با اینکه انگیزه آن وجود داشته است، که از آن جمله محبت به اولیا و مردان خدا بوده است واین دلالت دارد بر اینکه تبرك از مختصات پیامبر (ص) است.(۱)

پاسخ

اوّلاً: اگر ثابت شود که صحابه عملی را انجام نداده است چند احتمال در آن است:

الف) ترك مقصود؛ که اصولیون از آن به ترك وجودی تعبیر می‌کنند، و ترکی است که صحابه از ترك آن، قصد و هدف داشته و انجام نداده‌اند تا دیگران نیز ترك کنند تا به مفسدهٔ آن مبتلا نشوند.

ب) ترك غیر مقصود؛ که از آن به ترك عدمی تعبیر می‌کنند، وآن موضوعی است که شارع و صحابه متعرض حکم آن نشده‌اند؛ زیرا

۱- التبرك انواعه واحکامه، ناصر بن عبدالرحمان بن محمّد جذیع، ص ۲۶۵.

ص:۱۱۲

مقتضی آن نبوده است، ومورد بحث صورت دوم است.

علوی مالکی می گوید:

انّ کون النبی (ص) او السلف الصالح لم یفعله لیس بدلیل بل هو عدم دلیل، ودلیل التحریم انّما یکون بورود نصّ یفید النهی عند فعل الشیء أو الإنکار علی فعله من المشرّع الأعظم (ص) ، أو ممّن یقوم مقامه من الذین جعل سنتهم هی سنته وطریقتهم هی طریقته. (۱). .

اینکه پیامبر (ص) یا سلف صالح این کار را انجام نداده دلیل نمی‌شود،

بلکه عدم دلیل است، ودلیل تحریم به ورود نصّی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار از کاری از مشرّع اعظم (ص) دارد یا از کسانی که جانشین آنان بوده در اینکه سنّت وروش آنها همان سنّت وروش رسول خدا (ص) بوده است. . .

ثانیاً: ترک غیر مقصود نمی‌تواند دلیل شرعی باشد؛ زیرا از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

دَعُونِی مَا تَرَکْتُمْ، إِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ بِسُؤالِهِمْ وَاخْتِلافِهِمْ عَلی أَنْبِیَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَیْتُکُم عَنْ شَیْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُکُم بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.(۲)

هرجا که شما را رها کردم شما نیز مرا رها کنید؛ زیرا افرادی که قبل از شما بودند با سؤال ورفت وآمدنشان نزد انبیا [به جهت

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۲.

ص:۱۱۳

پرسیدن زیاد] هلاک شدند، پس چون شما را از چیزی نهی کردم اجتناب کنید وچون شما را به چیزی دستور دادم در حدّ استطاعت انجام دهید.

همچنین می‌فرماید:

إِنَّ اللهَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلاَ تُضَيِّعوُهَا، وَحَدَّ حُدُوداً فَلاَ تَعْتَدُّوهَا وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحْمَةً بِكُمْ غَيْرَ نِسْيَانٍ فَلاَ تَبْحَثُوا عَنْهَا. (۱)

همانا خداوند واجباتی را فرض کرده پس آنها را ضایع نکنید، وحدودی را معین نموده پس از آنها تجاوز ننمایید واز چیزهایی به جهت رحمت بر شما بدون فراموشی گذشت کرده پس آنها را پیگیری نکنید.

از پیامبر (ص) در جایی دیگر نقل شده که فرمود:

اَلْحَلالُ مَا أَحَلَّ اللهُ فِی كِتَابِهِ، وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللهُ فِی كِتَابِهِ، وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّا عَفَا عَنْهُ.(۲)

حلال، هر چیزی است که خداوند آن را در کتابش حلال کرده وحرام هر چیزی است که خداوند آن را در کتابش حرام نموده است، وآنچه را که از آن سکوت کرده از جمله چیزهایی است که عفو نموده است.

ثالثاً: تبرک به پیامبر (ص) وآثار او به لحاظ مبارک بودن پیامبر (ص) است وچون برکت غیر پیامبر (ص) را ثابت کردیم لذا می‌توان به غیر

۱- سنن دار قطنی، ج ۴، ص ۱۸۴؛ سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۲.

۲- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۲۰.

ص:۱۱۴

پیامبر (ص) نیز تبرک را تعمیم داد. واگر صحابه انجام نداده‌اند دلیل بر عدم جواز نیست؛ زیرا بسیاری از مسائل را صحابه درست تشخیص نداده‌اند، مثل؛

الف) تشخیص خیط ابیض از خیط اسود مورد نظر در آیه ۱۸۷سوره

بقره؛

ب) حکم عثمان به سنگسار زن جهنیه‌ای که بچه شش‌ماهه زاییده بود؛

ج) حکم عمر به رجم زن دیوانه.

دلیل دوم: ذریعه شرک در تبرک

وهابیان می گویند: اگر حکم به جواز تبرک داده شود باعث می گردد که برخی اعتقاد استقلالی پیدا کرده و از این طریق در شرک واقع شوند، و لذا باید از باب مقدمه حرام و سدّ ذرایع، از این عمل به طور کلی جلوگیری کرد.

پاسخ

نمی‌توان برای آنکه ممکن است برخی به جهت حکم به جواز تبرک به شرک بیفتند از آن منع کرد؛ و تنها باید از تبرک شرکی جلوگیری نمود و به عبارت دیگر مقدمه موصله یا مقدمه حرام، حرام میباشد و نمیتوان جلو تمام موارد را گرفت گرچه موصل به حرام نباشد و به قول معروف درب مسجد را به خاطر یک بینماز نباید بست.

ص:۱۱۵

بدرالدین حوثی در مورد این اشکال و پاسخ آن می گوید:

فان قیل: هذا باب اذا فتح کان فتحاً لباب المغالاة التی تکون مقدمة للشرک، فهو ذریعة للشرک، فلایجوز.

فالجواب: انّ تحریمه علی الاطلاق تشریع و ابتداع فی الدین، اذ لیس کلّه ذریعة شرک، و تحریمه علی من هو فی حقه ذریعة شرک لایستلزم تحریمه علی غیره من المسلمین الذین لایتخذون ذریعة إلی الغلو و لا الشرک.

فان قیل: انّه کلّه ذریعة شرک. قلنا: معنی هذا انّه لایکون تبرّک إلّا و یعقبه شرک من المتبرک، و هذه دعوی لا دلیل علیها فهی باطلة.

فان قیل: فالغالب فیه انّه ذریعة شرک. قلنا: لانسلم ذلک؛ اذ لادلیل علیه.(۱)

پس اگر گفته شود: این باب اگر گشوده شود موجب باز شدن باب غلو می گردد که مقدمه شرک است، و لذا این کار راهی به سوی شرک می‌باشد و جایز نیست.

پاسخ اینکه تحریم آن به طور مطلق تشریع و بدعت در دین است؛ زیرا تمام اقسام آن راهی به شرک نیست، و تحریم آن بر کسی که در حق او راهی به سوی شرک است، مستلزم تحریم آن بر غیر او

از مسلمانان نیست، کسانی که این کار را راهی به سوی غلو و

شرک قرار نداده‌اند.

پس اگر گفته شود: تمام اقسام آن راهی به سوی شرک است، در

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص ۱۴۳.

ص:۱۱۶

پاسخ می‌گوییم: معنای آن این است که تمام انواع تبرک از سوی تبرک‌کننده شرک می‌باشد، و این ادعایی بدون دلیل و باطل است. و اگر گفته شود: غالب در آن راهی به سوی شرک است. می‌گوییم: این مطلب را قبول نداریم؛ زیرا دلیلی بر آن نیست.

دلیل سوم: عدم جواز قیاس اولیا به پیامبر (ص)

ابن جذیع می‌گوید:

لا- یجوز قیاس الصالحین وغیرهم علی النبی (ص) فی جواز هذا التبرک؛ سدّاً للذریعهٔ، ولا ریب انّ سدّ الذرائع قاعدهٔ عظیمهٔ من قواعد الشریعهٔ الاسلامیهٔ، فمن وجوه موانع القیاس هنا سدّ الذرائع، خوفاً من ان یفضی ذلک إلی الغلو فیمن یتبرک به من الصالحین (۱).

قیاس کردن صالحان ودیگران بر پیامبر (ص) در جواز این تبرک جایز نیست؛ به جهت بستن راه (بهانه تراشی) ، وشکی نیست که بستن راه‌ها (ی بهانه تراشی) قاعده‌ای بزرگ از قواعد شریعت اسلامی است، واز وجوه موانع قیاس در اینجا بستن راه‌هاست، به جهت ترس از اینکه در موارد تبرک به صالحان منجرّ به غلو نسبت به آنها شود.

بن باز از مفتیان وهابیان می‌گوید:

التبرک بآثار الصالحین غیر جائز وانّما یجوز ذلک بالنبی (ص)

۱- التبرک انواعه واحکامه ، ص ۲۶۶.

ص:۱۱۷

خاصهٔ، لما جعل الله فی جسده وماسه من البرکهٔ، وامّا غیره فلا یقاس علیه لوجهین:

أحدهما: انّ الصحابهٔ لم یفعلوا ذلک مع غیر النبی (ص) ، ولو کان خیراً لسبقونا الیه.

الوجه الثانی: سدّ ذریعهٔ الشرک؛ لانّ جواز التبرک بآثار الصالحین یفضی إلی الغلو فیهم وعبادتهم من دون الله، فوجب المنع من ذلک.(۱)

تبرک به آثار صالحان جایز نیست، واین عمل تنها نسبت به آثار پیامبر (ص) جایز است؛ زیرا خداوند در جسد وچیزهایی که با حضرت تماس داشته برکت قرار داده است، ولی غیر از حضرت را به دو وجه نمی‌توان قیاس بر او کرد:

وجه اوّل اینکه: صحابه با غیر پیامبر (ص) چنین نکردند، واگر این کار خوب بود آنان بر ما سبقت می گرفتند.

وجه دوم: به جهت بستن راه شرک؛ زیرا جواز تبرک به آثار صالحان منجرّ به غلو در حقّ آنان وعبادتشان به نحو استقلال از خداوند یکتا می گردد ولذا باید از آن جلوگیری کرد.

پاسخ

اوّلاً: اشکال عدم فعل صحابه را قبلاً پاسخ دادیم.

ثانیاً: اگر تبرک به آثار صالحان منجرّ به غلو وعبادت آنان شود که

۱- التبرک، ص ۲۶۸، به نقل از او.

ص:۱۱۸

بایـد از بـاب سـدّ ذرائع منع شود فرقی بین مواردی که صـحابه انجـام داده یا نداده‌انـد وجود نـدارد ونیز فرقی بین زمان حیات پیامبر (ص) وبعد از آن نیست.

ثالثاً: در جای خود ثابت شده که مقدمه موصله به حرام، حرام است.

دلیل چهارم: حرمت تبرک قبور، به جهت شرک بودن

مسح قبور وبوسیدن آنها از آن جهت که شرک است حرام می‌باشد. ودر این جهت فرقی بین شرک کوچک وبزرگ نیست.

پاسخ

اوّلاً: شـرک زمانی است که زائر هنگام تبرّک جسـتن از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیت که صاحب قبر به طور مسـتقل در این عالم تصـرّف می‌کنـد ودارای برکت است. ولی اگر تمام تصـرفات را از جانب خداوند بدانیم وبرکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی‌آید بلکه در راستای توحید است.

ثانیاً: مسأله تبرک جستن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه بوده وعده‌ای در منظر آنها این عمل را انجام می‌دادند وهرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی‌گرفتند.

ثالثاً: در جای خود ثابت نموده‌ایم انسانی که از این دنیا رحلت

ص:۱۱۹

می کند حیات وتصرفات او باقی است، بهویژه که آن انسان یکی از اولیای الهی باشد.

رابعاً: گمان اشکال کننده بر این است که این عمل شرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رساندیم عبادت دو رکن اساسی دارد: یکی نهایت خضوع ودیگری همراه بودن با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت کسی که برای او خضوع می‌شود. در مورد تبرک ودست کشیدن بر قبور وبوسیدن آنها هرگز چنین نیتی وجود ندارد.

دلیل پنجم: بدعت بودن تبرک از قبور

دست کشیدن بر قبور وبوسیدن آن بدعت بوده واز منکرات است.

پاسخ

اوّلاً: نبود دلیلِ بر نهی وحرمت، شرعاً وعقلاً دلیل بر جواز است

ونیازی به نصّ وتصریح بر جواز ندارد؛ زیرا اصل در اشیاء حرمت وعدم جواز نیست، بلکه عکس آن می‌باشد. ودر مورد دست کشیدن بر قبور وبوسیدن آن هیچ دلیلی بر حرمت وجود ندارد.

ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود ندارد بلکه -همان گونه که اشاره شد- ادله‌ای بر جواز بلکه استحباب ورجحان این عمل موجود است.

سید بدرالدین حوثی درباره تبرک مردم از آثار اولیا می گوید:

انّ اکثر التبرک الذی یصدر من العامهٔ لیس المقصود به إلاّ طلب

ص:۱۲۰

البرکهٔ لا التدین، فلا یکون بدعهٔ و لا غلوّاً، و لا اعتقدوا انّ المیت یخلقها، فلا یکون شرکاً، فلاینکر علیهم؛ لانّ الاصل خلو اذهانهم عن کلّ خاطر غیر طلب البرکهٔ و اعتقاد الفضل فی المیت و رجائهم حصول البرکهٔ عند زیارته او لمس قبره او اخذ ترابه بسبب اعتقادهم لفضله، و لا دلیل علی تحریم ذلک، و ان ثقل علی النواصب و شبهوه بعبادهٔ الأصنام حسداً من عند انفسهم و عداوهٔ مذهب. نعم لو ظهر من بعض المتبرکین اعتقاد شرک أو غلو و بدعهٔ باقرار منه، أو فعل یجری مجری الاقرار فیجب تعلیمه و نهیه، و ذلک حیث ظهر منه المنکر بوجه صحیح لا بمجرد تهمهٔ الاعداء. . .(۱)

بیشتر تبرک‌ها که از عوام مردم صادر می‌شود مقصود به آنها جز طلب برکت نیست نه تدین به آن، لذا بدعت یا غلوّ به حساب نمی‌آید و آنان اعتقاد ندارند که میت آن را ایجاد کرده است، لذا شرک نمی‌باشد، و نمی‌توان بر آنان ایراد گرفت؛ زیرا اصل خالی بودن ذهن‌های مردم از هر خاطره‌ای جز طلب برکت و اعتقاد فضیلت در میت و امید آنان به حصول برکت هنگام زیارت یا دست کشیدن به قبر آنان و برداشتن خاکشان به جهت اعتقاد به فضلشان است، و دلیلی بر تحریم این امور نمی‌باشد، گرچه این امور بر نواصب گران آمده و آنان را - به جهت حسدی که در وجودشان است و دشمنی مذهبی که دارند - به پرستش بت‌ها تشبیه نموده‌اند.

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص ۱۴۲.

ص:۱۲۱

آری اگر از برخی تبرک‌جویان اعتقاد شرک‌آلود یا غلو و بدعت به اقرار خودشان ظاهر شود، یا کاری که دلالت بر اقرار داشته باشد باید او را تعلیم داده و نهی نمود؛ و این در جایی است که از او به طور صحیح مُنْکَر (و کار زشت) ظاهر شود نه به مجرد تهمت دشمنان. . .

دلیل ششم: کراهت تبرک به قبور نزد عبدالله بن عمر

از عبدالله بن عمر نقل شده که او کراهت داشت از اینکه قبر پیامبر (ص) را زیاد مسّ نماید. ونیز از او نقل شده که: از سنّت نیست مسّ دیوار قبر وبوسیدن آن وطواف در اطراف آن.(۱)

پاسخ

اوّلاً: این نقل فقط دلالت بر کراهت دارد و از طرفی تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است.

سمهودی از «خطیب بن حمله» نقل کرده که گفت:

إنّ ابن عمر کان یضع یده الیمنی علی القبر الشریف وأنّ بلالا وضع خده علیه ایضاً. . .(۲)

همانا ابن عمر همواره دست راستش را بر روی قبر شریف پیامبر می‌گذاشت ولی بلال دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می‌داد.

۱- الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص:۱۲۲

ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد عده‌ای از صحابه چنین می‌کردند.

ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر (ص) را در حالی که از دنیا رفته بود بوسید.(۱)وبوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود حضرت است.

رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر ومادر اشکالی ندارد بلکه سنّت است، به طریق اولی بوسیدن قبر پیامبر (ص) سنّت می‌باشد.

شخصی نزد پیامبر (ص) آمد وعرض کرد: «ای رسول خدا! من سوگند خورده‌ام که آستانه درب بهشت وپیشانی حورالعین را ببوسم» . حضرت به او امر فرمود تا پای مادر وپیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: «ای رسول خدا! اگر پدر ومادرم زنده نباشند چه کنم؟» حضرت فرمود: «قبرشان را ببوس» . آن شخص عرض کرد: «اگر قبرشان را ندانم؟» حضرت فرمود: «دو خطّ بکش یکی را به نیت قبر مادر ودیگری را به نیت قبر پدر، آن‌گاه آن دو را ببوس تا اینکه سوگند خود را نشکنی» . (۲)

دلیل هفتم: تبرک به قبور اولیا از عادات یهود و نصارا

سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزّالی نقل کرده که: «مسّ مشاهد وبوسیدن آنها از عادات نصارا ویهود است» .(۳)

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۸.

۲- کشف الارتیاب، ص ۳۵۰.

۳- وفاءالوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

ص:۱۲۳

پاسخ

اوّلاً: دست کشیدن بر قبور وبوسیدن آنها -همان‌گونه که اشاره کردیم- از عادات مسلمانان وبزرگانی از صحابه چون ابوایوب انصاری وبلال وعده‌ای دیگر بوده است.

ثانیاً: هر نوع عادتی از یهود ونصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛

زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده وهست ودر شرایع سابق نیز جایز بوده است.

ص:۱۲۴

ص:۱۲۵

تبرک به تربت امام حسین (ع) و سجده بر آن

اشاره

بـا مراجعه به روایـات اهـل‌بیت (علیهم‌السـلام) پی می‌بریم که نه تنها آن بزرگواران مشـروعیت تبرک به قبر امام حسـین (ع) را قبول داشته‌اند، بلکه به این امر ترغیب نیز کرده‌اند:

۱. ابن قولویه به سندش از امام باقر (ع) واو از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) به زیارت ما آمد در حالی که امّ ایمن برای ما شـیر وکره وخرما به عنوان هـدیه فرسـتاده بود. حضـرت از آن تناول فرمود، آن‌گاه برخاست وبه کناری از اتاق رفته ودو رکعت نماز به‌جای آورد. در آخر سـجده‌اش گریه زیادی کرد. کسـی علّت آن را از حضـرت - به جهت اجلال وتعظیم به او - سؤال ننمود. امام حسین (ع) برخاست ودر دامان پیامبر (ص) نشست وعرض کرد:

ای پـدرم! شـما داخل خانه ما شـدی وما به چیزی مثل وارد شـدن شـما بر ما مسـرور نشـدیم، سـپس گریه‌ای کردی که ما را محزون نمود، چه چیزی شما را به گریه واداشت؟

ص:۱۲۶

پیامبر (ص) فرمود:

یـا بنی! اتـانی جبرئیـل (ع) آنفاً فاخبرنی انّکم قَتلی، وانّ مصارعکم شتّی، فقال: یا ابه! فما لمن یزور قبورنا علی تشـتّتها؟ فقال: یا بنی! اولئک طوائف من امّتی یزورونکم فیلتمسون بـذلک البرکـۀ، وحقیق علیَّ أن آتیهم یوم القیامـۀ حتّی أخلّصـهم من أهوال الساعـۀ من ذنوبهم ویسکنهم الله الجنّۀ.(۱)

ای فرزنـدم! جبرئیل الآن بر من وارد شـد ومرا خبر داد که شـما کشـته خواهید شد وقتلگاه شـما پراکنده خواهد بود. امام حسـین (ع) عرض کرد: ای پدرم! با این پراکندگی اگر کسـی قبور ما را زیارت کند بر او چه ثوابی خواهد بود؟ پیامبر (ص) فرمود: ای فرزندم! آنان طوائفی از امتم هسـتند که شـما را زیارت می‌کننـد وبا این کار برکت می‌طلبند، وبر من سـزاوار است که روز قیامت به نزدشان آمده تا از هول‌های قیامت و گناهانشان خلاصی داده وخداوند آنان را در بهشت سکنی دهد.

۲. ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

طِینُ قَبْرِ الْحُسَیْنِ (ع) فِیهِ شِفَاءٌ وَ إِنْ أُخِذَ عَلی رَأْسِ مِیلٍ .(۲)

در تربت قبر حسین (ع) شفاست گرچه از فاصله یک میل گرفته شده باشد.

۳. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

۱- بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۲.

ص:۱۲۷

قَبْرُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ (علیهماالسلام) عِشْرُونَ ذِرَاعاً فِی عِشْرِینَ ذِرَاعاً مُکَسَّراً، رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّهِ.(۱)

قبر حسین بن علی (علیهماالسلام) که بیست ذراع ضرب در بیست ذراع است باغی از باغ‌های بهشت می‌باشد.

۴. ابن ابی یعفور می گوید:

قُلْتُ لأَبِی عَبْدِاللهِ (ع) : یَأْخُذُ الإِنْسَانُ مِنْ طِینِ قَبْرِالْحُسَیْنِ (ع) فَیَنْتَفِعُ بِهِ وَ یَأْخُذُ غَیْرُهُ فَلایَنْتَفِعُ بِهِ؟ فَقَالَ: لا، وَاللهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، مایَأْخُذُهُ أَحَدٌ وَ هُوَ یَرى أَنَّ اللهَ یَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفَعَهُ اللهُ بِهِ. (۲)

به امام صادق (ع) عرض کردم: کسی از تربت امام حسین (ع) برمی‌دارد و از آن نفع می‌برد، ولی یکی دیگر از آن برمی‌دارد و نفع نمی‌برد؟ حضرت فرمود: این چنین نیست، به خدایی که به جز او خدایی نیست. هیچ‌کس از آن تربت برنمی‌دارد در حالی که معتقد است که خداوند به واسطه آن نفع می‌دهد، جز آنکه خداوند او را به واسطه آن تربت نفع می‌رساند.

۵. زید شحّام از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ اللهَ جَعَلَ تُرْبَهَ الْحُسَیْنِ (ع) شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ، وَ أَمَاناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَحَدُکُمْ فَلْیُقَبِّلْهَا وَلْیَضَعْهَا عَلى عَیْنِهِ وَلْیُمِرَّهَا عَلى سائِرِ جَسَدِهِ. . .(۳)

همانا خداوند تربت حسین (ع) را شفای از هر دردی و امان از هر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۹.

۲- کامل الزیارات، ص ۴۶۱.

۳- همان، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

ص:۱۲۸

خوفی قرار داده است، و لذا چون یکی از شما از آن برداشت باید آن را بوسیده و بر چشم خود بگذارد و نیز بر سایر اعضای بدنش بمالد. . .

سجده بر تربت امام حسین (ع)

از موضوعاتی که مورد توجه و سؤال وهابیان واقع شده این است که چرا شیعه بر تربت امام حسین (ع) سجده می‌کند؟ آیا در حقیقت این سجده بر امام حسین یا سجده بر تربت نیست؟ برای روشن شدن مطلب به بررسی این موضوع می‌پردازیم:

فتوای وهابیان

صالح بن فوزان می‌گوید:

السجود علی التربهٔ المسمّاهٔ تربهٔ الولی؛ ان کان المقصود منه التبرک و التقرب إلی الولی فهذا شرک اکبر؛ و ان کان المقصود التقرب إلی الله مع اعتقاد فضیلهٔ هذه التربهٔ و انّ السجود علیها فضیلهٔ کالفضیلهٔ التی جعلها الله فی الأرض المقدسهٔ فی المسجد الحرام و المسجد النبوی و المسجد الأقصی فهذا ابتداع فی الدین. . . (۱)

سجده بر تربتی که به نام تربت ولی معروف است اگر مقصود از آن تبرک به این تربت و تقرب به ولی است، این شرک اکبر است، و اگر مقصود تقرب به خداست ولی با اعتقاد به فضیلت این

۱- المنتقی من فتاوی الشیخ صالح بن فوزان، ج ۲، ص ۸۶.

ص:۱۲۹

تربت و اینکه سجده بر آن فضیلتی است همانند فضیلتی که خداوند در سرزمین مقدس در مسجدالحرام و مسجد نبوی و مسجد الاقصی قرار داده، این عمل بدعت در دین است. . .

سجده شیعه بر هر نوع خاک

عالمان شیعی، سجده بر تربت امام حسین (ع) را واجب نمی‌دانند، بلکه حکم به جواز سجده بر هر تربت و خاکی نموده‌اند، ولی از آنجا که تربت امام حسین (ع) امتیاز خاصی دارد، حکم به استحباب سجود بر آن داده‌اند.

برتری برخی زمین‌ها از دیدگاه قرآن

از مجموع آیات استفاده می‌شود که برخی از زمین‌ها مبارک بوده، بر سایر زمین‌ها برتری خاصّی دارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكاً وَ هُدیً لِلْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان می‌باشد.

ونیز می‌فرماید:

(وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِی مُنْزَلاً مُبَارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ) (مؤمنون:۲۹)

و بگو پروردگارا مرا در منزلگاهی پربرکت فرود آور و تو بهترین فرود آورندگانی.

ص:۱۳۰

در آیه‌ای آمده است:

(وَ نَجَّیْنَاهُ وَ لُوطاً إِلَی الأَرْضِ الَّتِی بَارَکْنا فِیهَا لِلْعَالَمِینَ) (انبیاء:۷۱)

و او و لوط را به سرزمین [شام] که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم نجات دادیم.

درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُویً) ؛ «چون پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد» . (نازعات: ۱۶)

همچنین در خطاب به او می‌فرماید:

(فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً) (طه: ۱۲)

کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.

درباره قصه سلیمان (ع) آمده است:

(وَ لِسُلَیْمَانَ الرِّیحَ عَاصِفَةً تَجْرِی بِأَمْرِهِ إِلیَ الأَرْضِ الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا) (انبیاء: ۸۱)

و تند باد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم جریان می‌یافت.

در مورد پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحرامِ إِلَیَ الْمَسْجِدِ الأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ) (اسراء: ۱)

پاک و منزه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجدالاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم برد.

ص:۱۳۱

اختلاف برخی زمین‌ها از دیدگاه روایات

از دیدگاه روایات اهل سنت و شیعه استفاده می‌شود که قطعه‌های زمین همانند ساکنان آن، متّصف به صفت شقاوت و سعادتند:

۱. بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل می‌کند:

پیامبر اکرم (ص) هنگامی که از سرزمین «ثمود» می‌گذشت، فرمود: داخل نشوید در سرزمین‌هایی که صاحبان آنها به خود ظلم نمودند، تا شما نیز همانند آنان به مصیبت مبتلا نگردید، مگر در حالی که گریانید. آن‌گاه رسول‌خدا (ص) سرمبارکش را پوشانید وبه سرعت از آن وادی گذر نمود.(۱)

۲. همو نقل می‌کند: «علی (ع) کراهت داشت در سرزمین فرو رفته «بابل» نماز بخواند» . (۲)

۳. حلبی در سیره خود نقل می‌کند:

اجماع امّت بر آن است که این مکان (مدینه) که اعضای شریف پیامبر (ص) را در بر گرفته، بهترین قسمت‌های روی زمین است و حتّی از کعبه برتر می‌باشد. برخی دیگر گویند: افضل قسمت‌های روی زمین است، و حتّی از عرش الهی برتر است.(۳)

۴. سمهودی شافعی در بحث علل برتری سرزمین مدینه بر سرزمین‌های دیگر می‌گوید: جهت دوم آنکه: این سرزمین مشتمل بر قطعه زمینی است که به اجماع امت بر سایر قطعه‌ها برتری دارد و آن

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷.

۲- همان، ج ۱، ص ۹۰.

۳- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۶.

ص:۱۳۲

همان قطعه‌ای است که بدن شریف پیامبر (ص) را در برگرفته است.(۱)

۵. همچنین این مطلّب را که مردم بعد از رحلت رسول خدا (ص) می‌آمدند و به جهت تبرک از خاک قبر آن حضرت بر می‌داشتند و با خود می‌بردند. عایشه به جهت آنکه بدن پیامبر (ص) نمایان نگردد، دستود داد دیواری به دور قبر پیامبر (ص) کشیده شود.(۲)

شرافت تربت امام حسین (ع)

تربت امام حسین (ع) از جمله تربت‌هایی است که خداوند متعال آن را به جهاتی مبارک گردانیده است، زیرا آن تربت قطعه زمینی است که جسد پاک و طیب و طاهر سیدالشهدا (ع) را در بردارد.

علامه امینی (رحمه‌الله) در سرّ سجود به تربت کربلا می‌فرماید:

این امر بر دو اصل اساسی استوار است:

الف) آنکه شیعه امامیه در صدد آن است که برای خود تربت و مهری پاک به همراه داشته باشد تا بر آن سجده نماید.

ب) برخی از بقاع بر بعضی دیگر برتری دارد، لذا آثار و برکاتی بر آن مترتب است؛ به همین دلیل کعبه و حرم حکم خاصی به خود گرفته است. از جمله سرزمین‌هایی که بر سایر بقاع برتری پیدا کرده و دارای آثار و برکاتی خاص است محلی است که بدن شریف سیدالشهدا (ع) را در خود جای داده است. همان بقعه‌ای که امام علی (ع) قبل از شهادت امام حسین (ع) قبضه‌ای از خاک آن را

۱- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۲.

۲- همان، ص ۳۸۵.

ص:۱۳۳

برداشت و استشمام کرد و چنان گریست که زمین از اشک‌های حضرتش مرطوب گشت.

سپس حضرت فرمود:

از این سرزمین هفتاد هزار نفر محشور شده و بدون حساب وارد بهشت می‌گردند.(۱)آیا سجده بر چنین تربتی مطلوبیت و قداست ندارد و سبب تقرّب به خداوند متعال نمی‌گردد؟ . آیا سزاوار نیست که انسان بر تربتی سجده کند که در آن نشانه‌های توحید و عشق‌بازی در راه معبود است؟ تربتی که در صورت توجه خاص به حقیقت آن، حالت رقّت قلب در انسان ایجاد شده و انسان را به سوی خداوند نزدیک می‌کند. . . (۲)

استاد عباس محمود عقاد - نویسنده مصری - در مورد سرزمین کربلا می‌نویسد:

سرزمین کربلا حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یاد آوری به زیارت آن می‌آیند و غیر مسلمانان برای مشاهده و بازدید، ولی اگر بنا باشد که حقّ این سرزمین ادا شود باید آن را زیارتگاه هر انسانی قرار داد که برای نوع خود نصیبی از قداست و بهره‌ای از فضیلت قائل است، زیرا ما به یاد نداریم که قطعه‌ای از زمین به مانند کربلا این چنین دارای فضیلت و منقبت باشد. این نیست مگر به جهت آنکه این سرزمین با اسم کربلا و منزلگاه حسین (ع) مقرون و عجین شده است. (۳)

۱- المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲- السجود علی التربهٔ الحسینیهٔ عند الشیعهٔ الامامیه، صص ۶۹ - ۸۷.

۳- ابوالشهدا، ص ۱۴۵.

ص:۱۳۴

شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (رحمه‌الله) در بیان حکمت استحباب سجده بر تربت حسین (ع) می‌فرماید:

از جمله اغراض و مقاصد عالی در استحباب سجود بر تربت حسین (ع)

آن است که نمازگزار هنگامی که پیشانی خود را بر تربت می‌گذارد به یاد فداکاری و عشق بازی امام حسین (ع) در پیشگاه الهی می‌افتد و اینکه چگونه یک انسان می‌تواند در راه عقیده و مبدأ، این‌گونه فداکاری کرده و با ظالمان مقابله کند. و از آن جا که سجود بهترین حالات یک بنده نزد خداوند است، مناسب است که در آن حالت به یاد ارواح پاک و طیب و طاهری بیفتد که جانشان را در راه معشوق فدا کردند. در این هنگام و با این تفکّر، حالت خضوع و خشوع در انسان ظاهر می‌شود و دنیا و آنچه در آن است در نظرش حقیر جلوه می‌کند و حالتی عرفانی و معنوی در نفسش نسبت به خداوند متعال حاصل می‌شود، همانند حالتی که برای امام حسین (ع) و اصحابش حاصل شده است. و این به جهت توسل و ارتباط با امام حسین (ع) از طریق تربت اوست. از همین رو در روایات می‌خوانیم که سجده بر تربت حسین (ع) حجاب‌های هفت‌گانه را پاره می‌کند. پس در حقیقت سجده بر تربت حسین (ع) سرّ صعود و عروج از تراب به ربّ الارباب است. . .(۱)

عبدالرزاق مقرّم (رحمه‌الله) می‌نویسد:

از جمله اسلوب‌هایی که اهل بیت (علیهم‌السلام) به جهت شناساندن مظلومیت امام حسین (ع) به مردم به کار گرفته‌اند، امر به سجود بر تربت

۱- الارض و التربهٔ الحسینیه، صص ۳۲و۳۳.

ص:۱۳۵

حسینی (ع) است، زیرا از مهم‌ترین اسرار آن این است که نمازگزار هر روز در وقت نمازهای پنج‌گانه‌اش هنگامی که چشمش به تربت حسینی (ع) می‌افتد به یاد امام حسین (ع) و فداکاری‌های او، و اصحاب و اهل بیتش می‌افتد و معلوم است که یادآوری این چنین الگوهایی از حیث روان‌شناسی اثر تربیتی و معنوی عجیبی در نفس انسان خواهد گذاشت. . . (۱)

قبر حسین (ع) همانند قبر رسول‌الله (ص)

در ابتدای بحث به شرف و فضیلت قبر پیامبر (ص) و قطعه زمینی که حضرت را در خود گرفته اشاره نمودیم، حال این نکته را یاد آور می‌شویم که: قبر امام حسین (ع) همانند قبر رسول (ص) است؛ زیرا امام‌حسین (ع) پاره تن رسول خدا (ص) است. پیامبر (ص) فرمود:

«حُسَیْنٌ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ حُسَیْنٍ» (۲)؛ «حسین از من و من از حسینم» .

امّ‌الفضل در عالم رؤیا دید که قطعه‌ای از پیکر مطهّر پیامبر (ص) جدا شد و در دامانش قرار گرفت. هنگامی که در مورد این خواب از پیامبر (ص) سؤال نمود، حضرت آن را به ولادت امام حسین (ع) و تربیتش در دامان ام الفضل تعبیر کرد. . . (۳)پس امام حسین (ع) پاره تن پیامبر (ص) است و اگر پیامبر (ص) احترامی دارد که به تبع آن، خاک قبرش هم متبرّک است، امام حسین (ع) نیز چنین است.

۱- مقتل الحسین۷، صص ۱۰۳و۱۰۴.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۴؛ سنن ابن ماجه، رقم ۱۴۴.

۳- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

ص:۱۳۶

فضیلت تربت امام حسین (ع)

۱. احمـد بن حنبل از عامر شاطبی نقل می‌کنـد: در سـفری همراه علی بن ابی‌طالب (ع) بودم. حضـرت هنگامی که در مسیر خود به صفین به نینوا رسید، صدا داد: «ای اباعبدالله! در کنار شطّ فرات صبر کن» . عامر شاطبی می‌گوید: «عرض کردم: برای چه؟» فرمود: روزی بر پیـامبر (ص) وارد شـدم، در حالی که گریان بود؛ عرض کردم: ای نبی خـدا! آیا کسـی شـما را غضـبناک کرده؟ چه شـده است که گریانیـد؟ پیـامبر (ص) فرمود: خیر، بلکه الآـن جبرئیل از نزد من خارج شـد و خبر داد که حسـین (ع) در کنار شطّ فرات به شهـادت می‌رسـد. جبرئیـل گفت: آیا می‌خواهی که تربت او را استشـمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن‌گاه قبضه‌ای از خاک تربت امام‌حسین (ع) را به من داد که در این هنگام طاقت نیاوردم و گریستم.(۱)

۲. امّ سـلمه می‌گوید: روزی رسول خدا (ص) مضطرب از خواب بیدار شد، دوباره خوابید و بار دیگر همین حالت به وی دست داد، بار سوم نیز این عمل تکرار شد، در این مرتبه دیدم که در دسـتان مبارکش تربتی سـرخ بود که آن را می‌بوسـید و اشک می‌ریخت. عرض کردم: «ای رسول‌خدا! این تربت چیست؟» فرمود:

جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین (ع) در سرزمین عراق به شهادت می‌رسد. به جبرئیل گفتم: تربتی که حسین (ع) در آن

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۶۰.

ص:۱۳۷

به شهادت می‌رسد به من بنما، جبرئیل از آن تربت آورده و به من داد.(۱)

دانستن این نکته ضروری است که فرق است بین مسجود له و مسجود علیه، شیعه امامیه که بر تربت امام حسین (ع) سجده می‌کند آن را مسجود له قرار نمی‌دهد، بلکه آن را مسجود علیه قرار می‌دهد، یعنی شیعه برای تربت امام حسین (ع) سجده نمی‌کند، بلکه بر روی تربت امام‌حسین (ع) برای خداوند متعال سجده می‌نماید. و بین این دو فرق آشکار است.

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۹۸.

ص:۱۳۸

ص:۱۳۹

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. احیاء علوم الدین، غزالی، بیروت، دارالمعرفهٔ.

۲. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، یک جلدی.

۳. الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، بدرالدین الحوثی، صنعا، مکتبهٔ الیمن الطبری.

۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، منشورات المکتبهٔ الاسلامیه.

۵. البدایهٔ و النهایهٔ، ابن کثیر، طبع محمد بن راشد مکتوم.

۶. تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر دمشقی، بیروت، دارالفکر.

۷. التبرک (انواعه و احکامه) ، ناصر بن عبدالرحمان بن محمد جذیع، ریاض، مکتبهٔ الرشد، ۱۴۲۱ه. . ق.

۸. التوسل (انواعه و احکامه) ، محمدناصرالدین البانی، بیروت، المکتب الاسلامی.

۹. جمهرهٔ اللغهٔ، ابن درید، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ.

۱۰. السجود علی التربهٔ الحسینیهٔ عند الشیعهٔ الامامیهٔ، علامه امینی، بیروت، دارالمهحجهٔ البیضاء.

۱۱. شرح صحیح مسلم، نووی.

ص:۱۴۰

۱۲. صحاح اللغه، جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین.

۱۳. عمدهٔ القاری، قاضی عینی، دارالفکر.

۱۴. الغدیر، علامه امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۵. فتاوی الجنهٔ الدائمهٔ للبحوث العلمیهٔ و الفتاء، جمع احمد بن عبدالرزاق دویش، ریاض، دارالمؤید.

۱۶. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۱۷. مجموع فتاوی و رسائل، ابن عثیمین، ریاض.

۱۸. المدخل، ابن الحاج، بیروت، دارالفکر.

۱۹. معجم مقاییس اللغهٔ، عبدالسلام هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، .

۲۰. مفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفهٔ.

۲۱. المنتقی، من فتاوی الشیخ بن فوزان.

۲۲. منهج السلف فی فهم النصوص، محمد بن علوی مالکی، چاپ دوم، ۱۴۱۹ه. ق.

۲۳. النهایهٔ، ابن اثیر، قم، انتشارات اسماعیلیان.

۲۴. وسائل الشیعه، شیخ حرّعاملی، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».